۳۴ شماره ۴۶۱(سال دهم) جمعه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۷ P34 نیمروز

عبدالمجید مجید فیاض

به بهانه نوشته آقای بهنود، نه فقط در آن محدوده.

قسمت نهم

بعضی ها را به اعدام محکوم می کردند که شاه آنها را ببخشد

از همان دفتر، با همان ماژیک

در شماره پیش سخن به اینجا رسید که علی رغم واقعیت ما این امتیاز را برای اعلیحضرت محمد رضا شاه فرض کردیم که ادعای خود ایشان و تاریخ نویسهای طرفدارشان درست است و شاه بود که ملت از او حمایت می کرد و نه دکتر مصدق... و بعد سئوالی داشتیم که در ادامه مطلب، اینجا مطرح می کنیم: سئوال اینست که:

چنین اعلیحضرتی که مورد حمایت روحانیت مقتدر و امرای ارتش و پشتیبانی ملت بود چه نیازی داشت که فرش استقلال کشورش را پیش پای سازمان سیا و در حقیقت دولت های امریکا و انگلیس بگستراند. و فرماندهی عملیات براندازی مخالفین حکومتش را به «کرمیت رزولت» بسپارد؟ و به جاسوسهای شناخته شده ایرانی انگلیس و امریکا که در دربار کار میکردند یا به انجا رفت و آمد آزادانه داشتند اجازه بدهد که بعد از نیمه شب این مأمور «سیا» را به کاخ او بیاورند؟ و او، یعنی اعلیحضرت، جناب کلنل کرمیت روزولت را به عنوان فرمانده واقعی عملیات مداخله کننده و ضد استقلال ایران بر علیه دولت اعلیحضرت بپذیرد. و با هم قرار و مدارهائی را بگذارند که، لااقل در آن نیمه شب و روزهائی چند پس از آن، با حق حاکمیت ملی ایران در تناقض فاحش بود. در آن شب هنوز مملکت ایران دولتی را داشت که توسط امریکا به رسمیت شناخته شده بود. رئیس دولت ایران نه تنها با رأی مجلس، که با فرمان محمد رضا شاه، در پست خود نشسته و وظایفش را درست یا غلط انجام میداد. اگر شاه عزل و نصب نخست وزیر را حق خود میدانست میتوانست فرمان عزل دکتر مصدق را پیش از آن ملاقات محرمانه فراتر از نیمه شب و اخذ دستورالعمل های بیگانگانی که با قراوف ها انگشت کوچک آنها حساب نمیشدند، صادر کند. و به پای آن بایستد. اما او چنین نکرد. زیرا غیر از شوروی و باقراوف کسی را بیگانه و خارجی نمیدانست. دخالت هیچ کشور سرمایه داری را، تا حد ذلیل شدن، در امور داخلی مملکت به اندازه مشورت پیشه وری یا کیانوری با باقراوف خیانت به استقلال وطن نمیپنداشت... در مقیاس کوچکتر هم دست پروردگان محبوب اعلیحضرت، از لشگری و کشوری و قضائی و ساواکی چیزی را که به حساب نمیگرفتند مردم ایران و حقوق اساسی و قانونی و اخلاقی و مذهبی و سیاسی آنها بود. مردمی که ولی نعمت آن نوکران ملت بودند. مردمی که طبق صراحت قانون اساسی «قوای مملکت ناشی از آنها بود». ولیان استاندار خراسان برای تسویه حساب با مسعود هارون مهدوی شهردار جوان و منتخب انجمن شهر مشهد، که با اعتماد بنفس و استقلال رأی زیر بار اهانت ها و قلدری های نامشروع ولیان نمیرفت و با شهامت در مواقع مقتضی به او «نه» میگفت خانه شهردار یکی از بزرگترین شهرهای ایران را که به اتفاق آراء نمایندگان انجمن شهر برگزیده شده و هیچ لکه ای بر دامانش ننشسته بود توسط قوای پلیس مرعوب استاندار و ساواکی های نسخه بدل کرمیت روزولت و نخود هر آش محاصره و او را در خانه اش محبوس نگهداشت تا عملیات کودتای خود را برای جمع آوری بعضی از نمایندگان انجمن شهر و ابلاغ نظرات نادرست خود بعنوان اوامر ملوکانه و در هم شکستن مقاومت آنها و عزل کورکورانه شهردار به ثمر برساند و به کرسی بنشاند. که خود داستانی مفصل است و روزی باید نوشته شود. برای آنها مهم این بود که خر خود را برانند. گور پدر حق ملت.

!

و آقای بهنود هم که دغدغه استقلال وطن را در این اعمال به خاطر نمی آورند، و روسیاهان تاریخ را «مرتجعان روسپید شده» فرض میکنند، و آنها را «نجات دهندگان ایران از خطری که...» «و مردانی که از برکت وجود آنها..» این خطر رفع شده و : «اینک از دکتر کیانوری ناسزا میشنوند.»، میمانند در همان خط قلم میزنند. بگذارید صحنه ها را از قلم شاهد عینی توصیف کنم: کلنل کرمیت روزولت رئیس سازمان جاسوسی «سیا» در کل منطقه ای که ایران جزئی از آن بود. وی در حال حاضر برای کمتر کسی، که اهل خواندن کتابها و گزارشها و خبرهای سیاسی باشد، ناشناس است.. نقش کلی تر او در عملیات براندازی دولت دکتر مصدق و جانشینی سپهبد زاهدی در مقام نخست وزیری ایران در همان روزهای پیروزی کودتا معلوم بود. و نقش مداخله گریهایش، با تأیید دو کشور قدرتمند جهان، انگلیس و امریکا، در امور داخلی ایران بعدها از سوی خود او و در کتابی به نام «ضد کودتا» مفصلتر آمده است. که هر چند همه حقیقت نیست، و بیان وقایع را با منظور داشتن مصالح امریکا و روابط شخصی اش با درباریهای باقی مانده پس از انقلاب اسلامی تنظیم کرده است، کتابیست قابل استناد. و خیلی معتبرتر از: «به سخن در افتادن آقای بهنود در خیال». ولو اینکه آقای بهنود آن را هم در ردیف اسناد سیا که کیانوری در کمال تنگدستی از آنها برای استدلال بهره گرفته است بگذارد... در قضایای قضائی این اصل که «اقرار انسان عاقل بالغ علیه خود او مادام که خلاف آن ثابت نشده، اعتبار دارد» همیشه و همه جا محترم بوده و هست... خواه کارمند «سیا» باشد و خواه کارمند دفتر دادگستری بجنورد... این آقا در کتاب مذکور که متن انگلیسی آن فراوان است، و متن ترجمه شده به فارسی اش نیز اندک نیست، به تفصیل میگوید و من، به اقتضای محدودیت موضوع مقاله ام، به اختصار میگویم: که «... اواخر سال میلادی ۱۹۵۲ هیئتی از انگلستان برای بحث درباره طرح عملیاتی که میبایستی سازمان سیا و رفقای بریتانیائی به مرحله اجرا در آورند به واشنگتن آمد. که از جانب ما آلن دالس در آن بحث شرکت کرد... در آغاز زمستان سال ۱۹۵۳ باز همان هیئت آمدند. و این بار پیشنهاد کردند که من فرمانده عملیات باشم.. جان فوستر دالس با فرماندهی من موافقت کرد. گفتم باید جانشین مصدق را تعیین کنیم. همکاران من گفته اند فضل الله زاهدی مناسب است..». از آن تاریخ که روزولت به فرماندهی عملیات کودتا در ایران انتخاب میشود و مقامات عالیرتبه دولت های انگلیس و امریکا به وی اختیارات تام میدهند تا آخرین روزهای تیر ماه سال ۱۳۳۲ که از مرز عراق و با نام تقلبی، بدون آنکه معلوم باشد برای چندمین بار، پا به خاک ایران میگذارد اطلاع چندانی در دست نیست. قدر مسلم اینست که این مدت را در کلیسا به دعا و نماز مشغول نبوده بلکه هر لحظه اش را به مصرف: پیش برد نقشه هایش به سوی هدف، میرسانده است.

همدستانش او را در جریان اخبار خاص میگذارند و به او میگویند که یکی از عوامل جاسوسی مشترک برای انگلیس و امریکا در دربار، خواهد توانست که ترتیب ملاقات بسیار محرمانه بین او و اعلیحضرت را بدهد... این ملاقات ترتیب داده میشود و روزولت ساعتی بعد از نصف شب: شب یکشنبه ۱۱ مرداد، به کاخ پادشاه میرود...: -«اتومبیلی از کاخ خواهد آمد و شما را خواهد برد.» ... آمد...«... من روی صندلی عقب نشستم... روی صندلی یک پتو بود. پائین صندلی، به کف اتومبیل، دراز کشیدم. و پتو را به اطراف خود پیچیدم..» «وقتی به کاخ رسیدم تعجب نکردم از اینکه اعلیحضرت در همان نگاه اول مرا شناخت.» شاه دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: شب به خیر. آقای روزولت. نمیتوانم بگویم که انتظار دیدار شما را داشتم. اما بهر حال محظوظم...»... گفتگوها به انجا میرسد که روزولت بنمایندگی رسمی از سوی چرچیل و ایزنهاور با شاه در انتخاب سپهبد زاهدی به نخست وزیری و جانشینی مصدق «موافقت میکنند.» قرار میشود که آیزنهاور رئیس جمهور امریکا در نطق فردای خود به فلان مطلب اشاره کند که تأیید مأموریت و صلاحیت روزولت خواهد بود.. و رادیو بی بی سی انگلیس هم در فلان برنامه شبانه بر خلاف معمول خود بلافاصله پس از یک مکث غیر عادی بگوید: «الان درست ساعت فلان است»، که مهر تأیید چرچیل هم به این اعتبار خورده باشد!.. بقیه صحبت ها را نمی نویسد.. در ملاقات های مکرر بعد از آن نیمه شب شاه و روزولت در جزئیات هم توافق میکنند و همانطور که شوارتسکف به روزولت گوشزد کرده بود در ملاقاتی دوبدو بهترین دیل DEAL را ترتیب میدهند. که مثلاً: متن فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را تهیه و برای شاه بفرستند که او امضاء کند.. زاهدی اعضاء دولتش را مستقلاً انتخاب کند! فرماندهی کل قوا با شاه باشد. شاه به رامسر برود و اگر مشکل پیش آمد به بغداد پرواز کند.. و در کودتا کدام نقش به عهده ارتش، و چه وظیفه ای محول به برادران بوسکو، عوامل ایرانی روزولت و به قول خودش تکنیسین های کودتا، باشد. ، آنها با تیم بسیار نیرومند خود چه کاری را انجام بدهند. یا از آن جلوگیری کنند. و جزئیات دیگر. که من به اشاره گفتم و گذشتم. تا برسیم به بازگشت پیروزمندانه اعلیحضرت از رم. و ملاقات روزولت با اعلیحضرت و شنیدن این جمله از زبان پادشاه ایران که: من تاج و سلطنتم را مدیون خدا، ارتشم، ملتم و «شما» هستم... و نوشیدن جامهای پی در پی: به سلامتی چه کسانی؟ نمیدانیم. اما با توضیحی که روزولت میدهد: «منظور از (شما) من و بریتانیا و امریکا بود. همه ما برای او قهرمان بودیم..»

روزولت قبل از هر چیز میخواهد مطمئن بشود که چه سرنوشتی در انتظار بازندگان کودتاست. و باز توافق میکنند: که اگر دادگاه ها توصیه های اعلیحضرت را بپذیرند (!).. (انصافاً خنده دارد.) مصدق به سه سال حبس در ویلای خودش و ریاحی به تحمل همین مدت بازداشت در زندان محکوم شوند... دکتر فاطمی باید اعدام شود. و البته تکلیف توده ای ها از آفتاب روشن تر است. هر کدام که دستگیر شدند: executed! He will be .. مجازات شوند. نه محاکمه. آقای روزولت قوطی سیگار طلا را از دست اعلیحضرت به یادگار میگیرد و با طیاره مخصوص وزارت دریاداری امریکا که در فرودگاه تهران به انتظارش نشسته بود با بدرقه گرم و صمیمانه اردشیر خان زاهدی، که ایشان هم یک قوطی سیگار طلای کوچکتر به او هدیه میدهند، به سوی بحرین و از آنجا روانه لندن میشود که ابتدا گزارش عملیات را به وینستون چرچیل و سپس با پرواز به امریکا به دالس و آیزنهاور عرض کند... این چند صحنه که از عملکرد آقای روزولت در اینجا نقل کردم اندکی از واقعیت هاست... برای آنچه قصد بیان کاملترش را دارم به بیش از همین قدر هم نیازمند نیستم... در کتاب روزولت صحبت از ایرانیان میهن پرستی(!) میشود که از یکسال یا شش ماه پیشتر به عنوان «اژانس» آقای روزولت انتخاب و مأمور خدمت به دستگاه جاسوسی سیا بوده اند. یعنی بیش از بر ملا شدن اختلافات عمیق شاه و مصدق و احتمالاً بیش از سی ام تیر ماه معروف... یکی از آنها که برایش نام مستعار «روزن کرانتز Rosenkrantz» انتخاب شده جاسوس مشترک انتلیجنت سرویس و سیا، و بسیار نزدیک به اعلیحضرت بوده است و اوست که ملاقاتهای شاه و کرمیت روزولت را ترتیب میدهد. همه جا صحبت از جاسوسهای حقوق بگیر سفارت امریکا و سازمان سیا و انگلستانست که به آزادی در تعقیب اجرای برنامه کودتای مشترک آن دو کشور در ایران هستند... ارزیابی ها از شرایط روز چه در مذاکرات با اعلیحضرت و چه فیمابین هیئت های انگلیسی و امریکائی و مأموران ایرانی و بیگانه عملیات براندازی مصدق تقریباً در این حد است که اعلیحضرت مورد محبت ارتشی ها و ملت خود و روحانیت مقتدر و کارآزموده خود هستند. و تردیدی ندارند انگلیس و امریکا در جهت حفظ مقام سلطنت، و البته برای منافع خودشان، یک لحظه را با هدف ساقط کردن مصدق از دست نمیدهند... و روسها هم نه تنها در خاک ایران ارتش سرخی ندارند. آنطرف مرز هم چنان خفته اند که گوئی مرده اند. پس این پادشاه محبوب! چرا دست نیاز به سوی بیگانه ای دراز میکنند که ملت ایشان برای دفاع از منافع ملی با او در حال مقاومت قرار گرفته است؟ چرا دست مردی را میفشارند و جام خود را به سلامتی مردی مینوشند که فرمانده عملیات کودتا بر علیه دولت اعلیحضرت بوده و بدون اجازه اعلیحضرت از ماه ها پیش در منطقه سلطنت مستقل اعلیحضرت سازماندهی میکرده تا دولت قانونی اعلیحضرت را که جز مردم ایران تکیه گاهی نداشت ساقط کند؟ و قوطی سیگار طلا را به مردی میدهند که بدون اجازه، با نامی دروغین، از مرز ایران گذشته و تا خانه پادشاه پیش رانده است!

به قول سهراب: من نمیدانم که چرا میگویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست؟ یا مگر اعلیحضرت نمیدانستند که تاج و تخت را باید فقط مدیون ملت بود نه سازمانهای جاسوسی بیگانه ... و متوجه نیستند که در چنین صورتی همیشه باید احساس دین کرد -تا سرانجام به روزهای انقلاب عظیم بهمن ۱۳۵۷ رسید؟»

کیانوری به اینها ناسزا میگوید: مظلومان نجات دهنده استقلال ایران.!

دیگر از دغدغه استقلال و نقش باقراوف و توده ایهائی که دیدارشان موجب لرزیدن میهن پرستان میشد چه بگویم؟ که در خانه اگر کس است یک حرف بس است... اما رهایتان نمیکنم. و دست شما را میگیرم و با خود به راهی بسیار نزدیک میبرم... فقط یک نگاه خواهید کرد. خسته نخواهید شد.

گناه بزرگتر اینست که همین اعلیحضرت در مصاحبه های خود (به نقل از صفحه ۲۰۵ جلد دهم ایران در عصر پهلوی: نوشته و تحقیق دکتر مصطفی الموتی) میفرمایند: «در ایران به هیچ کس اجازه خیانت داده نمیشود. بین آزادی و خیانت مرزی هست. و اگر کسی کاری کند که به نفع اجنبی تمام شود این خیانت است و مجازات دارد.»... و به اعتبار همین حکم، که تفسیرش را هم حق هیچ پژوهشگر و محققی نمیدانند، برانداختن دولت قانونی دکتر مصدق را، که از ترس ملت ایران جز با همکاری بیگانگانی مانند کرمیت روزولت و تیم او ممکن نمی بینند، «کاری که به نفع اجنبی تمام شود»، نمیخوانند. و آن توطئه ضد ملت ایران را جزء حقوق شخصی خودشان، لاغیر، میشمارند. سپس باز به خود حق میدهند که سرگرد غلامحسین بقیعی و سروان بهنیا و امثال آنها را به اعدام محکوم کنند. یکی را با تخفیف به زندان ابد بفرستند که بر رئوف بودن ایشان تعبیر شود و یکی را بجوخه دار بسپارند تا بگویند «این نوع خیانت، نه نوع کرمیت روزولتی آن، مجازات دارد..».. این سرگرد غلامحسین بقیعی که خوشبختانه هنوز در قید حیاتست و شب و روزش را در مشهد صرف خواندن و نوشتن میکند یکی از جالب ترین نمونه های افسران توده ایست که نمیخواهم بدون ذکر خیری از او بگذرم... اودر خاطراتش که با نام «انگیزه» در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسیده است مینویسد که: در خانه کوچکی،دیوار به دیوار عمارت بسیار مجلل حاجی میرزا یحیی ناظر معروف به باغ هشتاباد مشهد بدنیا آمده و پارگی یک یخچال قدیمی در ضلع دیگر خانه پدری آنها میدان بازی و عرصه رشد او بوده، شبها را در کنار منقل وافور نامادری خود با شنیدن قصه های جن و پری و خرافاتی که از روی اعتقاد به او تلقین میشد به خواب میرفته و با سنتی ترین آداب جامعه عقب مانده آن عهد درس میخوانده و تعلیم میگرفته و در بین مبلغین پاک و ناپاک مذهبی و شیادان و رمالان و ناقلان از دیدار افراد گوناگون و استماع نظرات آنها تجربه می آموخته و به دستور پدر کاری را نزد یک پالان دوز پذیرفته و علاوه بر دوخت و دوز توبره برای اجرای اوامر استاد و یاری رساندن به خانواده او و بین خانه استاد و محل کار در رفت و آمد بوده و دختر خردسال استاد را برای محرمیت او بر عیال استاد صیغه یک ساعته کرده و چندی بعد به تشخیص پدرش که قالیبافی را بهتر از پالان دوزی فرض میکرده برای رضای دل پدر که با قند شکن سر خود را شکسته بود تا ادعای برتری قالیبافی را بر پالاندوزی ثابت کند؛ تغییر شغل داده و با محیط دلخراش کارخانه های قالیبافی آشنا شده و در تمام مراسم مذهبی و عزاداری سنتی شرکت ورزیده و سرانجام به «پس دوزی» در کفاشی فیروز که با ارکان حزب آن روز مجاورت داشته مشغول و از آنجا به اعتبار سوادش به دفترنویسی قشون خراسان میرسد. و از همین مرحله افسران خوب و بد نظامی و کارهای زشت و زیبای ناپاکان و نیک اندیشان را میشناسد و خود در ردیف داوطلبین تحصیلات نظامی به مدارس و دانشکده افسری راه مییابد و افسر میشود. و در مأموریت ها عیار شخصیت های نامدار شهرها را میسنجد تا روزی که در مأموریت کرمان بر سر سجاده نماز نشسته و با دو سه تن از افسران هم خانه با خود به مباحثه درباره مسائل سیاسی و مذهبی میپردازد و حوادث زمان از قبیل وقایع شهریور ۱۳۲۰، ماجرای نفت شمال، قضیه آذربایجان را به بحث میگذراند و با استدلالهای ماتریالیستی تاریخ حیات بشر را بازگوئی میکنند. و این افسر مستضعف و مومن نمازخوان بزرگ شده در متن جامعه ایران مسلمان هیچگونه مغایرتی در ذات فعالیت های سیاسی دوستان همقطار خویش با

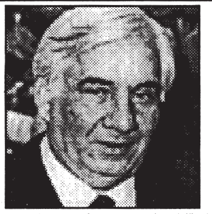

اعتقادات ملی و سنتی و مذهبی خود نمیبیند و اندکی دیرتر با تأمل و مطالعه کامل به سازمان نظامی حزب توده میپیوندد... و البته با صداقت و اعتقاد به صحت راهی که پا در آن نهاده به وظایف سیاسی و ملی خود بر اساس حقوقی که در قانون اساسی ایران برای هر فرد نظامی و غیر نظامی به رسمیت شناخته شده بود عمل میکند. و بدون آنکه اتهامی از قبیل ترور و جنایت و جاسوسی را در معنای عرفی آن، نه از ردیف آنچه در کیفرخواستهای سپهبد آزموده با تحریف نیات مقنن میآمد، داشته باشد به اعدام محکوم میشود... به راستی این نمونه پاک و مومن و این ایرانی با شرف و مسلمان بی شیله پیله ای که فقط با مطالعه و تجربه خوبی ها و بدی ها، و تحلیل آگاهانه وقایع و آشنائی به حقوق انسانی و سیاسی و قانونی خود، به سازمان نظامی افسران همفکر و آزادیخواه، و به ستوه آمده از ملاحظه آنهمه ستمکاری طبقه حاکمه، پیوسته بود چرا باید محکوم به اعدام بشود؟ و چرا باید در ردیف جنایت کاران قرار بگیرد و بر او منت بگذارند که به او یک درجه تخفیف میدهند؟ و چرا باید امثال آنها، دکتر روح الله عباسی و فرشچیان و ارحامی ها را به دست جلادانی مانند سرهنگ وزیری و سرهنگ مجیدی بسپارند که در مقام قاضی تحقیق و یا حاکم محکمه به این ترتیب عمل کنند که دکتر عباسی در کتاب خاطرات یک افسر توده ای گزارش کرده و در روزنامه نیمروز به چاپ رسیده است:

«بازپرس سئوال میکند: کتاب انقلاب فرانسه را خوانده ای!ج- نخوانده ام. بازپرس بر میخیزد. دو سیلی به گوش عباسی میزند: -مادر قحبه میگوید نخوانده ام... متهم: -خوانده ام. بازپرس: - مرا مسخره میکنی؟ متهم: -راستش نخوانده ام. بازپرس:- انقلاب فرانسه یعنی سوء قصد علیه جان شاه! چه کتابهائی را خوانده ای؟ متهم:- ... مادر.. بازپرس: مادر ماکسیم گورکی؟ متهم - بلی

بازپرس به شنیدن نام ماکسیم گورکی یک سیلی دیگر به متهم میزند:- مادر ماکسیم گورکی را گا.... که مادر همه شما را گا...»

همین بازپرس در بازجوئی از فرشچیان: «- ای پیرمرد کمونیست کو.. (پ.ک.ک)...

متهم: (بی اختیار)...- استغفرالله! بازپرس: - حالا برایم عربی میخوانی؟ پدر سوخته. تو که زنت هم روس است. جاسوس..»

عباسی خنده اش میگیرد... بازپرس او را دستبند قپانی میزند. قفسه سینه اش آسیب میبیند. به او چندان مشت و سیلی میزنند که پرده گوشش پاره میشود...»...

متهمین در دفاع بی حاصل از خود هنگام محاکمه به این نمونه ها اشاره میکنند... سرهنگ مجیدی رئیس دادگاه میگوید: «پس توقع شما چیست. میخواهید شانه های شما را مشتمال بدهند. یا بازپرس شما را باد بزند؟»... و اندکی بعد سرگرد ارحامی از اکاذیبی که یک متهم دیگر به امید نجات از محکومیت اعدام به دادگاه میگفته دچار تعجب میشود و بسویش نگاه میکند. سرهنگ قاضی القضات فریاد میکشد: - سرگرد خائن. چرا به او اینطور نگاه میکنی؟... ش را هم نمیتوانی بخوری..».. انصافاً یاد کردن از این رفتارها به عنوان قضاوت و محاکمه و تحقیق و بدنبالش اعدام و عفو شاهانه... و به دنبالش مقابله وطن پرستی و رأفت سلطنتی با خیانت و جنایت کاری عباسی ها و بقیعی ها و بهنیاها و فروتن ها نباید سرنوشتی را که آمرین و اجرا کنندگان این بی حرمتی ها و زورگوئی به آن دچار شدند تداعی کند؟ و آیا زشتی اعمالی که به استالین نسبت میدادند به فرض قبول از سوی تمام مردم روی زمین به آنها چنان مشروعیت میداد که خود رادر برابر ملت بر حق بشمارند! معهذا آقای بهنود کیانوری را سرزنش میکند که چرا «مردانی را که از برکت وجودشان تمامیت ارضی ایران نجات یافت.»، حتی برای این قبیل اعمال ایشان، دشنام داده است..

Nimrooz Artikel 1998 von Majid Fayaz, ehemaliger Rechtsberater in Mashhad, über die ungerechte Behandlung des Gouverneurs Wallian gegenüber M. Harun-Mahdavi: „Putsch des Gouverneurs Wallian gegen den Bürgermeister Mahdavi“

مقاله در نشریه نیمروز ۱۳۷۷ توسط آقای مجید فیاز

DER LEITER DER
BAYERISCHEN STAATSKANZLEI
ERWIN HUBER, MdL
STAATSMINISTER

FRANZ-JOSEF-STRAUSS-RING 1
80539 MÜNCHEN
TELEFON (089) 2165 - 2297
TELEFAX (089) 29 40 44
e-mail: staatsminister@stk.bayern.de
Nr.

Herrn
Heinrich Wälischmiller
Präsident des Rotary-Clubs
Dingolfing Landau
Dingolfinger Anzeiger

84130 Dingolfing

30.11.98

Sehr geehrter Herr Wälischmiller,

für Ihre Einladung, an einem gemeinsamen Treffen des Rotary-Clubs Dingolfing-Landau und des Lions-Clubs Dingolfing-Landau Anfang nächsten Jahres danke ich Ihnen. Ich nehme gerne an diesem Meeting teil.

Von den von Ihnen angebotenen Terminen ist laut meiner Terminlage Anfang nächsten Jahres,

Samstag, 27. Februar 1999,
19.00 oder 19.30 Uhr

der einzig freie Termin. Ich hoffe, er läßt sich mit den Terminen von Herrn Dr. Massoud Harun-Mahdavi vereinbaren.

Mit freundlichen Grüßen

Einladungszusage von Staatsminister Erwin Huber, Leiter der Bayerischen Staatskanzlei und MdL zur Teilnahme an meinem Vortragsabend beim gemeinsamen Treffen der Rotary- und Lions-Clubs von Dingolfing-Landau, 1998

پاسخ مثبت وزیر کابینه باواریا، آقای اروین هوبر، بمناسبت دعوت به جلسهٔ سخنرانی توسط مهدوی در جلسهٔ کلوپ روتاری و لاینز شهرهای دینگلفینگ و لانداو، ۱۳۷۷

Massoud Harun-Mahdavi, FBU-Landtagskandidat
zählt auf Ihre ☒ **Erststimme im Stimmkreis 125 München-Land/Nord** und Ihre ☒ **Zweitstimme Listenplatz 5 in Oberbayern**

Freie Bürger Union

FBU Liste 9

Massoud Harun-Mahdavi
mit seiner deutschen Frau, seiner Tochter und seinem Sohn

Mit Dr. Mahdavi schicken wir einen hochkarätigen und erfahrenen Politiker, dessen enge Beziehungen und Bindungen an den Großraum München schon rund 35 Jahre zurückreichen, ins Rennen. Er stammt aus einer der angesehendsten Familien Persiens. Nach dem Abitur in Teheran studierte Mahdavi Anfang der 60er Jahre in München Maschinenbau und heiratete seine deutsche Frau, mit der er nun über 30 Jahre verheiratet ist. Mit dem Diplomabschluß stellte der Politiker sein Können zunächst in den Dienst seines Heimatlandes, wo er führende Positionen in Politik und Verwaltung annahm. Er war Oberbürgermeister der zweitgrößten Stadt Persiens, Maschhad, und Stellvertreter des Verteidigungs- sowie Staatssekretärs des Kultusministeriums und wurde darüber hinaus aufgrund seines Engagements für den iranischen Sport zum Begründer und 1. Präsident des iranischen Handballverbandes auserkoren.

Seit der islamischen Revolution im Jahre 1979 hat er, aufgrund seiner liberalen und fortschrittlichen Überzeugung, gegen jede Art der Unterdrückung und Fanatismus, zusammen mit seiner Frau und den beiden Kindern seinen Wohnsitz nach Bayern verlegt, wo er teils als selbständiger Kaufmann, teils bei BMW in führender Position der Entwicklungsabteilung tätig war.

Im Jahre 1991 erwarb Dr. Mahdavi die deutsche Staatsbürgerschaft. Im gleichen Jahr gründete er mit Gleichgesinnten den LIONS-Club Schleißheim/München. Einige Jahre später wurde er noch in den Internationalen P.E.N.-Club aufgenommen. Der 57jährige Politiker ist heute 1. Vorsitzender des gemeinnützigen Vereins „Leben & Leben Lassen e.V. – zur Verwirklichung der Menschenrechte" und setzt sich freiberuflich als internationaler Bildungsreferent und Berater nicht nur für die Menschenrechte ein.

Darüber hinaus ist er noch als Schriftsteller und Maler tätig. Bekannt wurde er unter anderem als Autor des Buches „Im Wartesaal zur Ewigkeit" und zahlreichen Beiträgen in verschiedenen Zeitungen und Zeitschriften.

Getreu seiner Überzeugung will Dr. Mahdavi der öffentlichen Geldverschwendung auf allen Ebenen entgegentreten.

Massoud Harun-Mahdavi
Erststimmenkandidat im Stimmkreis 125 München-Land/Nord, Zweitstimmenkandidat auf Listenplatz 5 in Oberbayern

Die politischen Entscheidungen müssen sich an den Grundsätzen der Menschlichkeit, Sparsamkeit und Wirtschaftlichkeit, am Gemeinwohl und an größtmöglicher Gerechtigkeit sowie an den volkswirtschaftlichen Erfordernissen ausrichten und nicht an den eigensüchtigen Interessen mächtiger Lobbygruppen. Eine konsequente Interessenvertretung in der Welt erfordert für Deutschland eine faire Partnerschaft mit allen Völkern dieser Erde, aber keine einseitige Zahlmeisterrolle.

Freie Bürger Union
Dr. Dipl.-Ing. Massoud Harun-Mahdavi, Lustheimer Straße 4b, 85716 Unterschleißheim, Telefon und Fax 089/3106999, E-Mail Harun-Mahdavi@t-online.de

---

FBU Liste 9

Massoud Harun-Mahdavi

Kandidat der FBU
bei den
Bayerischen Landtagswahlen
am 13. September 1998

☒ **Erststimme**
Stimmkreis 125 München-Land/Nord

☒ **Zweitstimme**
Listenplatz 5 in Oberbayern

Massoud Harun-Mahdavi, FBU-Landtagskandidat
zählt auf Ihre ☒ **Erststimme im Stimmkreis 125 München-Land/Nord**
und Ihre ☒ **Zweitstimme Listenplatz 5 in Oberbayern**

Wählen Sie unseren Landtagskandidaten
Massoud Harun-Mahdavi!

Bayern braucht Bürger mit Zivilcourage, keine Appartschiks! Dr. Mahdavi hat mehr als einmal bewiesen, daß er Mut hat und sich von der Obrigkeit nicht duckt. Er hat seine Privilegien als Oberbürgermeister von Maschhad weggeworfen, weil er die Korruption des Regimes nicht mehr mitansehen konnte. Er hat später der Khomeini-Regierung den Rücken gekehrt, sobald deren Intoleranz unerträglich wurde. Dr. Mahdavi hat in seinem aktiven Politiker-Leben ein Gespür entwickelt gegen Machtmißbrauch und Vetternwirtschaft. Dr. Mahdavi hat noch nie aufgegeben!

Stimmen der Presse:

Kayhan International vom 4. August 1973
„... Massoud Harun-Mahdavi the young and energetic mayor of Maschhad, was one of the best spokesmen for administration decentralisation during the proceeding of the three-day Mayoral Conference..."

Passauer Anzeiger vom 9. August 1973
„Persiens jüngster Oberbürgermeister in Passau"

Dingolfinger Anzeiger vom 30. November 1984
„...Persische Miniaturen für ein großes Ziel. Wir empfehlen das Buch ‚Im Wartesaal zur Ewigkeit' von Massoud Harun-Madavi, jedenfalls zur Lektüre und sei es nur des politischen Wissenstandes halber."

Dingolfinger Anzeiger vom 29. Mai 1990
„...erfolgreich bei einer Künstler-Ausstellung..."

Nichtwähler schaden sich selbst am meisten und bringen jenen einen Vorteil, derentwegen Sie nicht zur Wahl gehen!

Süddeutsche Zeitung vom 28. September 1994, Nr. 224
„Persischer Exil-Politiker kämpft in Unterschleißheim für Menschenrechte... Ein Leben im Kampf für die Gerechtigkeit... Der prominente Exil-Iraner Massoud Harun-Mahdavi setzt sich für Menschenrechte ein..."

Der Kreisbote vom 8. Februar 1996, Nr. 6
„...Massoud Harun-Mahdavi: Seine Devise Leben und Leben Lassen..."

Süddeutsche Zeitung vom 23. Mai 1997, Nr. 116
„...Schon mit 30 Jahren war der diplomierte Maschinenbauingenieur und Betriebswirt Bürgermeister der Metropole Maschhad, später wechselte er nach Teheran. Es folgten Posten im Erziehungs- und Ausbildungsministerium... Er stieg bis zum Stellvertreter des Verteidigungsministers auf. Als das Regime immer brutaler gegen Andersdenkende vorging, zog der damals 38jährige im Jahre 1979 nach München, wo er studierte und seine deutsche Frau kennengelernt hatte..."

Münchner Merkur vom 18./19. April 1998
„Exil-Perser" will in den Landtag. Der Unterschleißheimer Massoud Harun-Mahdavi bewirbt sich für die Freie Bürger Union (FBU) um das Landtags-Mandat des Stimmkreises 125 München-Land/Nord... die engen Bindungen Mahdavis an den Großraum München reichen schon 35 Jahre zurück. Für die FBU-Politik gewonnen wurde Mahdavi vom Vaterstettener FBU-Gemeinderat und Bezirksvorsitzenden Manfred Schmidt."

Freie Bürger Union - Liste 9
Dr. Dipl.-Ing. Massoud Harun-Mahdavi, Lustheimer Straße 4b, 85716 Unterschleißheim
Telefon und Fax 089/3106999, E-Mail Harun-Mahdavi@t-online.de

---

Wahlkampfbroschüre für die Bayerischen Landtagswahlen als Kandidat der Partei FBU

بروشور کاندیدائی مهدوی برای انتخابات ایالتی پارلمان باواریا بعنوان نمایندهٔ حزب مردم آزاد در آلمان

16 DINGOLFINGER ANZEIGER Donnerstag, 4. März 1999

Ein Umsturz und seine Folgen für uns

Iran-Kenner Massoud Mahdavi referierte über die iranische Revolution und deren Folgen

Dingolfing. Im Januar waren es 20 Jahre her, daß der Schah von Persien, Reza, von islamischen Fundamentalisten gestürzt wurde. Den Jahrestags nahm ein herausragender Kenner iranischer Verhältnisse, Massoud Mahdavi, zum Anlaß, im Rahmen eines Vortrags vor Mitgliedern des Rotary- und des Lions-Clubs die Ursachen des Umsturzes und dessen Folgen für Deutschland zu analysieren.

Massoud Mahdavi ist gebürtiger Perser und war mit 30 Jahren jüngster Oberbürgermeister im Iran, in der Zwei-Millionen-Stadt Meshad. Damals noch zu Regierungszeiten des Schahs. Nach der Revolution wurde er unter Kohmeni für kurze Zeit zum stellvertretenden Verteidigungsminister berufen. Aus politischen Gründen verließ Mahdavi zusammen mit seiner Familie den Iran und ließ sich in Deutschland nieder, wo er als junger Mann Maschinenbau studierte. Dieser Weg führte ihn für fünf Jahre nach Dingolfing, bis er seinen Wohnsitz nach München verlegte. Er lebte heute in Unterschleißheim und ist Gründungsmitglied des dortigen Lions-Clubs. Auf Einladung von Lions-Club und Rotary-Club im Landkreis Dingolfing-Landau referierte er über „Pahlavi-Dynastie und Mullah-Herrschaft und die Bedeutung beider Epochen für die Beziehung zwischen Deutschland und Iran".

Bereits der Vater von Mohammad-Reza-Schah, Reza-Schah, hatte während 16 Jahren Herrschaft wichtige Meilensteine für die zukünftige Entwicklung des modernen Irans gelegt. Dazu zählen die Entwicklung einer Bankstruktur, Einführung von Banknoten als Zahlungsmittel, Gründung der ersten modernen Universität, Aufbau eines weiten Schienennetzes mit Hilfe der Deutschen, Befreiung des Landes von Raubrittertum, Aufbau einer modernen Armee. Übergangslos wurden 1941 die Staatsaufgaben in die Hände des Thronfolgers übergeben. Am 16. Januar 1979 kam es zu dessen Sturz. An diesem Tag verließ der Schah mit seiner Familie unter dem Vorwand einer Auslandsreise das Land und kehrte nie wieder zurück.

Referent Massoud Mahdavi

wichtigen Städten des Iran unterstützte die islamischen Fundamentalisten.

Dies geschah noch zu der Zeit, in der Mohammad-Reza Schah die Weiterentwicklung des Iran zu einer modernen Industrienation durchsetzen wollte. Für Mahdavi vermittelte sich der Eindruck, als ob diese Gegenbewegung die Pläne des Schah verhindern sollte. Tatsächlich stellte sich später heraus, daß die zukünftigen Revolutionäre mit Unterstützung des SAWAK an diesen Schulen ausgebildet wurden. Selbst der vom Schah ernannte und mit allen Vollmachten ausgestattete Gouverneur von Khorasan arbeitete in aller Öffentlichkeit gegen die Ideale des Schahs und der Bevölkerung.

Zu dieser Situation war es gekommen, nachdem der Ausgang des 2. Weltkrieges, die enormen Anforderungen der Industrienationen so-

- Die deutsche Regierung muß immer wieder über Hermes-Bürgschaften Kredite der iranischen Regierung absichern.
- Im Januar 1979 lebten laut Angaben des Statistischen Bundesamtes 21 017 Iraner in Deutschland. 18 Jahre später, im Januar 1997 lebten hier bereits 113 848 Iraner.
- Die Zahl der Asylanten stieg von weniger als 50 auf heute mehrere Zigtausend, die eine Belastung für die Staatskasse bedeuten. Im Jahre 1997 kamen 6561 Iraner nach Deutschland, wovon 3838, also ca. 60 Prozent Asyl beantragten.
- Ein Sicherheitsfaktor im Mittleren Osten und ein ehemals treuer Verbündeter entwickelte sich nach der Revolution zu einem unbeherrschbaren und unzuverlässigen Partner, dem man nur mit einem politischen Dialog begegnen kann. Die Erpressungsversuche der iranischen Regierung, wie im Fall des zum Tode verurteilten Deutschen Hofer, werden auch trotz dessen Freilassung kein Ende nehmen.
- Durch die politische Veränderung in der Region des Mittleren Ostens und das Ende des Kalten Krieges und den Ausgang des Golfkrieges gegen den Irak haben die USA nicht nur die militärische Alleinherrschaft in der Welt übernommen, sondern die Hand vollständig auf den Ölhahn der Welt gesetzt.

Vortrag: Wärme aus Sonne und Holz

Dingolfing. Holz ist eine nachwachsende Biomasse, die aus den Stoffen der Erde und aus der Kraft der Sonne wächst. Bei richtiger Verbrennung belastet Holz die Umwelt nicht zusätzlich im Gegensatz zu den tief aus der Erde geholten fossilen Brennstoffen. So ist eine Kombination Solar und Holz eine ideale, krisensichere Alternative zum Heizen mit Öl und Gas. In einem Vortrag morgen Freitag um 20 Uhr im Gasthaus Huberbräu in Dingolfing werden die Solar-Experten Konrad Aichinger und Wolfgang Hilz von der Solaren Einkaufsgemeinschaft das Thema „Wärme aus Sonne und Holz" dem interessierten Bürger aufzeigen. Die Verbrennung von Biomasse aus Stückholz oder in zerkleinerter und gepreßter Form als Pellets wird mit einer Solaranlage kombiniert. Als Höhepunkt des Vortrags wird ein sogenanntes Null-Energie-Haus vorgestellt, das allein mit Sonnenenergie auskommt. Veranstalter ist die Bund Naturschutz Ortsgruppe Dingolfing. Der Eintritt ist frei.

Interessierte Mitarbeiter/innen für „Weißen Ring": Bitte melden

Dingolfing. In der Außenstelle des „Weißen Rings" im Landkreis war in den vergangenen Tagen der Anrufbeantworter defekt, deshalb konnten die eingegangenen Meldungen vor allem von zwei Frauen, die an einer Mitarbeit interessiert wären, nicht entschlüsselt werden. Die Betreuerin der Außenstelle, Frau Fußeder, hat deshalb die Bitte, daß sich diese Damen noch einmal melden: Telefon 08731/370163.

Das Akkordeonorchester begeisterte

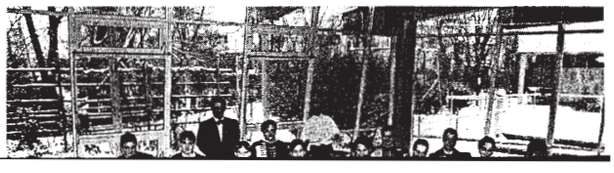

Dingolfinger Anzeiger 1999, Artikel über den Vortrag vor den Rotary- und Lions-Clubs Dingolfing-Landau

خبر سخنرانی در جلسهٔ کلوپ های روتاری و لاینز شهرهای دینگلفینگ و لانداو در روزنامه دینگلفینگ، ۱۳۷۷

Peutinger - Collegium
Präsidium

Postanschrift:
Postfach 22 13 28, 80503 München

Tel. 089 - 430 51 21
Fax: 089 - 22 07 85

Herrn
Dr. Ing. M. Harun-Mahdavi
Vizeminister a.D.
Lustheimer Str. 4 b

85716 Unterschleißheim

22.2.2000
Nr. GP 8054/2000

Sehr geehrter Herr Dr. Harun-Mahdavi,

Wie mein Vorstandskollege, Herr Oberst J. Philipp, mich wissen läßt, haben Sie freundlicherweise zugesagt, am Donnerstag, den 25. Mai 2000 vor dem "Mittagskreis", der Diskussionsrunde des Peutinger-Collegiums, eine kurze politische Analyse der Entwicklung des Deutsch-Iranischen Verhätnisses vor und nach der Revolution und für die Zukunft zu geben.
Tagungsort ist das Hotel Bayer. Hof, München, Garten-Salon (12.30 Uhr).

Wie Ihnen Herr Oberst Philipp sicher schon andeuten konnte, handelt es sich bei diesen Treffen nicht um eine ausgesprochene Vortragsveranstaltung, es wird vielmehr ein freies Tafelgespräch angestrebt, das sich aus dem einleitenden Statement des Ehrengastes über seinen Themen- oder Interessenkreis entwickelt und in einer offenen und nach außen unbedingt vertraulichen Atmosphäre geführt wird.

Das Einladungsschreiben wird Ihnen dann rechtzeitig zugehen; zu Ihrer Unterrichtung darf ich einige Unterlagen beifügen.

Mit freundlichen Grüßen

(Gerhard Constantin Treutlein)
Präsident

Gemeinnützigkeit anerkannt durch Bescheid des Finanzamtes München für Körperschaften seit 21. Mai 1969 - Nr. VI / 4-53 / 5151

Einladungsschreiben des Peutinger Collegiums zum Vortrag über die Entwicklung des Deutsch-Iranischen Verhältnisses 2000

دعوت کلوپ "پویتینگر کُلِگیوم" از دکتر مهدوی برای سخنرانی در ارتباط با رابطهٔ کشورهای ایران و آلمان ۱۳۷۹

خرید نیمروز واجب تر از نا‌هار روز جمعه!

خواننده‌ای که خود را «جان نثار وطن» می‌دانند نامه مشروحی به نیمروز نوشته اند و آن را با این جمله‌ها آغاز کرده‌اند:

سردبیر محترم روزنامه نیمروز لندن

«من از خوانندگان پر و پا قرص روزنامه نیمروز شما هستم تا جائی که روزهای جمعه که روز قطعی انتشار نیمروز است، اگر ناهار ظهر جمعه‌ام باطل نشود ولی برای من خرید روزنامه نیمروز چیز فراموش شدنی نیست.»

این خواننده آنگاه به یکی از ماجراهای شرم‌آور تاریخ زمامداران بی عرضه وقت ایران پرداخته و گوشه‌ای از ماجرایی را که در تاریخ ایران به «فتنه افغان» شهرت دارد، بصورت یک روایت جدید بقلم آورده‌اند:

داستان ه ملفوظ و ه غیر ملفوظ-!

«در حمله افاغنه به ایران در ایام سلطنت شاه سلطان حسین، آخرین بازمانده از دودمان صفوی، روایت است که چون اردوی مهاجم افغانها بحوالی شهر اصفهان که در آن ایام پایتخت ایران بود رسید، هیچگونه اثری از حضور مدافعین و سربازان ایرانی در آن حدود مشاهده نگردید! ترس و خوفی بنظر می‌رسید ترس و وحشت اردوی افاغنه را فرا گرفت، و فرماندهان آنها گفتند در نتیجه این وضع اسرار آمیز که شاید حیله جنگی در بین باشد، و همه اردو بدام محاصره بیفتد، والله چگونه می شود، که اثری از وجود سربازان و مدافعین ایرانی مشاهده نشود.»

سران اردو تصمیم بر این گرفتند که جاسوسانی چند به جهت کسب خبر و اطلاع از چگونگی امر بداخل شهر اصفهان گسیل دارند.

جاسوسان بدون برخورد با خطری وارد دروازه شهر اصفهان شدند، و از آنجا یکسره بطرف میدان نقش جهان که عمارت عالی قاپو محل سکونت پادشاه بود روان گشتند، تا میدان نقش جهان هم با کوچکترین خطری و سئوال و جوابی روبرو نشدند ولی بمحض ورود به میدان، ناگهان از درون مسجد شاه که در گوشه میدان قرار داشت صداها و همهمه زیادی بلند شد و این فکر در آنها بوجود آمد که حتماً مرکز فرماندهی کل قوا در آنجا است، و اینهمه سر و صدا ناشی از مذاکرات سران سپاه و امیران لشکر است که برای طرح نقشه دفاع از پایتخت تشکیل جلسه داده‌اند به این دلیل جاسوسان پنهانی و بدون سر و صدا که کسی متوجه آنها نشوند وارد مسجد شدند ولی پس از ورود با نهایت تعجب دیدند که عده‌ای طلبه و شیخ عمامه‌بسر روی زمین دراز کشیده‌اند و فارغ البال سخت مشغول مجادله و جر و بحث بر سر «ه» ملفوظ و «ه» غیر ملفوظ هستند! و در آن میان، عده‌ای میگفتند که حرف «ه» آخر کلمه شاه را باید بتلفظ در آورد و گفت «شاه» از ته گلو! ولی عده‌ای دیگر سخت مصر بودند که کافی است فقط بگوئیم «شا» و حرف «ه» آخر کلمه را بلفظ در نیاوریم، و این جر و بحث کماکان ادامه داشت!.

جاسوسان بمحض مشاهده این صحنه بیدرنگ از مسجد خارج شدند، و گزارش کار و مشاهدات خود را به اشرف افغان که در پشت دروازه اصفهان اردو زده بود، و در انتظار کسب خبر از جاسوسان بود رسانیدند، اشرف هم بیدرنگ فرمان حمله به شهر و کشت کشتار و غارت مردم بی دفاع اصفهان پرداخت، آنها آنقدر ترس در دلها ایجاد کردند که روایت است که هر گاه افغانها یک اصفهانی بیچاره را بدام اسارت می انداختند، بدور او خطی بر روی زمین می کشیدند و به او امر می کفتند بی حرکت در همانجا بماند، تا او برود و کارد آدم کشی خود را بیاورد، و آن اسیر درمانده و بی دل و جرأت اصفهانی را بکشد».

وضع شاه سلطان حسینی

آقای «جان نثار وطن» پس از بیان واقعه تلخ تاریخی حمله افغانها موضوع را به وضع کنونی ایران کشیده اند و نوشته اند که تو گوئی وضع شاه سلطان حسینی گذشته در ایران امروز و به تکرار شدن است و در حالیکه کمر مردم در زیر فشار زندگی و بخصوص تورم و بیکاری و فقر اقتصادی و گرانی غیر عادی و بی ارزش شدن ریال در برابر ارزهای خارجی می شکند آنان که امروز بر اریکه قدرت سوار شده‌اند فکر و ذکرشان در جاهای دیگری است:

«آنان تمام هم و غم‌شان مصروف به بحث و کنفرانس و نوید و امید دادن درباره تمدنها» و «امر بمعروف و نهی از منکر» و یا بجنگ و ستیز با نویسندگان و روزنامه‌نگاران و یا فیلم‌سازان و سخنرانانی که بزعم آنها بر خلاف موازین اسلامی عمل کرده‌اند مینمایند! و این درس بی شباهت بهمان جریان بحث طلبه‌های مسجد شاه اصفهان که بجای دفاع از شهر اصفهان و پایتخت به بحث و مجادله و بر سر هم کوبیدن در باب «ه» ملفوظ و یا «ه» غیر ملفوظ با یکدیگر در پیش گرفته بودند می ماند!!..»

در اینجا انسان بیاد شعر شاعر شیرین سخن سعدی بزرگ (که بحمت بر آن تربت پاکش باد) می افتد که گفته است:

«خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است»

جان نثار وطن امضاء محفوظ
لندن شهریور ماه ۱۳۷۹

آقای اشتاین باخ آلمانی با شما هستم!

خواننده گرامی نیمروز آقای داریوش نیرومند از کلن آلمان حقایقی را خطاب به یک مقاله‌نویس آلمانی درباره آینده ایران نوشته اند که دریغ است خواندگان نیمروز آن را نخوانند:

«یک شهروند آلمانی بنام اشتاین باخ که رئیس سازمان امور

با نیمروز

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی هر چه می خواهد دل تنگت بگوی!

نامه ها، فکس ها، ای میل ها و نوشته های شما به نیمروز روی چشم ما! دیدگاه ها، انتقادها، طنزها و خرده گیری های شما همواره در نیمروز جای نقل و انعکاس دارد فقط بشرط رعایت آزادی و احترام و دیگران به اندازه آزادی و احترام شخصی خودتان، آزادی و احترامی که هیچگونه غرض و مرض شخصی یا تهمت و افترا بر نمی تابد و صاف و صیقل شده از دل بر می خیزد تا بر دلها نشیند. در اینجا آزادید بقول مولانا هر چه می خواهد دل تنگتان بگوئید بی آنکه هیچ آدابی و ترتیبی بجویید!

شرقی آلمان در هامبورگ است در نیمروز شماره ۵۹۹ صفحه ۳۰ (۲۸ مرداد ۱۳۷۹) اظهار نظری در مورد حکومت آینده ایران کرده که بوسیله آقای ایرج ریمبی بفارسی ترجمه و در نشریه نیمروز روی خط آلمان بچاپ رسیده است. آقای اشتاین باخ اظهار میدارد که اکثر سازمانها و احزاب و گروه‌های ایرانی خارج از کشور خود غیر دمکرات هستند و اگر در آینده در ایران حکومت را بدست بگیرند، دولتی بمراتب بدتر از جمهوری اسلامی تشکیل خواهند داد و ادامه میدهد که سلطنت‌طلبان و چپ گراها نیز هیچکدام به آزادی احترام نمی گذارند و در نهایت دمکراسی به ایران نخواهند آورد. پاسخ صاحبنظران ایرانی نسبت به این گزافه گوئی آقای اشتاین باخ هر چه باشد من با عنوان «آقای اشتاین باخ» با شما هستم پاسخ فشرده ای به ایشان می دهم:

آنجا که حقوق بشر رعایت نمی شود

هم میهن ما آنگاه از کلن آلمان می گویند: «در مورد سازمانها و احزاب و گروه‌ها باید بگویم مسئله است که خود آنها باید جوابگوی آن باشند ولی در مورد سلطنت طلبان باید بگویم که سلطنت طلبان پیش از دیگران به آزادی و دمکراسی اعتقاد و احترام قائل اند و کافیست به اطلاع آقای اشتاین باخ برسانم که: ۱- در مورد دمکراسی و حقوق بشر باید کسی اظهار نظر بکند که واقعاً در مملکت خودش صد درصد رعایت دمکراسی و حقوق بشر میشود که متاسفانه در کشور آلمان چنین نیست. بدیهی است برای اثبات این مطلب کافیست که به نشریات روزانه آلمان مراجعه شود.

۲- آیا آقای اشتاین باخ غافل از این است که رعایت حقوق بشر و دمکراسی در مورد خارجیان که بعنوان مهمان در این مملکت زندگی می کنند، پایمال که می شود جای خود دارد که در مورد شهروندان آلمانی هم رعایت دمکراسی و حقوق بشر نمیشود.

۳- قضاوت غیر منصفانه دادگاه های آلمان در مورد افراد بیگانه (حالا فرق نمی کند چه خارجی و چه شهروند آلمانی باشند) به جائی رسیده که اگر تجدید نظر کلی در قوانین آلمان نشود، معلوم نیست سرنوشت افرادی که سالیان سال بیگناه به زندان میافتند، بکجا خواهد کشید. برای اثبات این مطلب هم کافیست که به جرایدِ آلمان مراجعه شود که چه افراد بیگناهی را که وضع مالیشان خوب نبوده و نتوانسته اند از وجود وکیل یا تجربه‌ای در امور حقوقی استفاده بکنند و در نتیجه بی دفاع مانده‌اند و به ده یا بانزده و یا بیست سال زندان محکوم شده‌اند ولی پس از به جریان انداختن مجدد پرونده ها معلوم شده است که اکثر آنها بیگناه بوده و تقصیری نداشته اند و حکم اشتباهی در مورد آنها صادر شده است. در نتیجه عده‌ای از آنها پس از آزادی یا به زندگی خود خاتمه داده‌اند و یا بصورت فردی مجنون و دیوانه وارد غوغای زندگی شده‌اند.

اینست دمکراسی در بهشت برینی بنام آلمان؟!

آیا اینست آن دمکراسی و حقوق بشر و آزادی که گویا در بهشت برینی مانند آلمان وجود دارد؟!

در آلمان بخانه پناهندگان دستبرد می‌زنند

در ادامه این نامه میخوانیم: «بدیهی است صرفنظر از رفتاری که با پناهندگان ایرانی و غیر ایرانی می کنند که در جراید نیمروز و کیهان چاپ لندن مرتب بچاپ میرسد، به خانه پناهندگان در غیبت آنها دستبرد میزنند و یا اینکه بدون بررسی دقیق و تشخیص حق از ناحق مامور اجرا را به خانه فرد پناهنده میفرستند و با شکستن قفل منزل او وارد خانه اش می شوند و دست از پا درازتر خانه او را ترک می کنند. در مورد وکلای آلمانی بهتر است سکوت بکنم زیرا سابقه آنها در مورد موکلین نزد هیچکس پوشیده و پنهان نیست. خوانندگان عزیز نشریه نیمروز آلمانها مثلی دارند درباره خودشان که میگویند: اول جلوی در خانه خودت را تمیز و پاکیزه بکن و بعد برو بسراغ دیگران، حالا آقای اشتاین باخ می آید و بدون مطالعه و بررسی دقیق در مورد سلطنت‌طلبان و سازمانها و احزاب اظهار نظر میکند. آقای اشتاین باخ بهتر است در مورد «اسکین هدها»، ئونازیها و دیگر گروه‌های ضد خارجی در کشور بهشت برینی که آلمان نام دارد بنویسد و نه در مورد طرز حکومت آینده در ایران.

پناهندگانی که به زندگی خود پایان می‌دهند

نویسنده این نامه خبرهای بدی از وضع و فرجام پناهندگان می‌دهند:

«آقای اشتاین باخ اگر ممالک صنعتی دست از سر ممالک معروف به جهان سوم و یا در حال تکامل برداردند و سالانه میلیاردها دلار خرج ایجاد و تشکیل اپوزیسیون علیه حکومت وقت در این ممالک برای رسیدن به مقاصد مادی خود نکنند، بشما قول میدهم که دنیا بهشت برین خواهد شد و دیگر کسی با دیگری دشمنی نخواهد داشت و کسی بخاطر منافع مادی و رفاه خود حتی یک عده افراد بیگناه را که مانند من و شما حق زندگی کردن دارند نمیریزد و تمام ممالک جهان رعایت حقوق بشر و آزادی و دمکراسی را می‌خواهند و در کنار یکدیگر مانند دوست و رفیق خوب و همسایه خوب زندگی خواهند کرد. هیچکس نمی خواهد خانه خودش را خراب بکند، هیچکس نمی‌خواهد آسایش و راحتی خودش را بهم بزند وهیچکس نمی‌خواهد بخاطر بدی‌ها و بی‌رحمی‌ها و بی عدالتی‌ها به زندگیش خاتمه بدهد مگر اینکه قلدرها و زورگویان و از خودراضیان انسانهای پاک وزیر بار زور ترور را مجبور بکنند که بزندگیشان خاتمه بدهند.»

در این مورد هم تعداد پناهندگان ایرانی ای که در اثر فقر و تنگ‌دستی و داشتن مسئولیت خانوادگی به زندگی خود خاتمه داده‌اند، کم نیستند. نتیجه آنکه با از بین رفتن نادرستی‌ها و بی عدالتی‌ها دنیا آسایش خودش را بدست خواهد آورد و تمام ملتهای جهان بدون آقا بالاسر به زندگی دلخواه خود خواهند رسید. به امید آن روز.

داریوش نیرومند- کلن آلمان

دفاع از دریادار مدنی «اشتباه با «خیانت» فرق دارد

آقای «مهندس مهدوی» از مونیخ (آلمان) نوشته‌اند در شماره ۵۹۸ نیمروز نامه‌ای از آقای شمس‌الدین وکیلی جلب نظر ایشان را کرده زیر عنوان «افسری که به ارتش شاهنشاهی خیانت و به خمینی خدمت کرد باید توضیح بیشتری بدهد».

آقای «مهندس مهدوی» آنگاه ضمن این یادآوری که شخصیت‌های سیاسی در کنار خدماتشان مرتکب اشتباهاتی نیز می‌شوند و اشتباه را نباید تعبیر به خیانت کرد میپرسند: «آقای شمس‌الدین وکیلی، مگر جنابعالی قاضی هستید که در مورد دریادار مدنی حکم صادر می‌فرمائید و وی را خائن و خیانت کار قلمداد می کنید؟»

آن قسمت از نامه ۸ صفحه‌ای این خواننده مقیم آلمان که در مورد دفاع از دریادار احمد مدنی نوشته اند چنین است:

«هر چند امیدوارم که دریادار مدنی شخصاً به سئوالات شما مجدداً پاسخ بدهند، در اینجا لازم میدانم در مورد تاریخچه چگونگی ارتقاء افسران نیروی دریائی در ارتباط با دریادار مدنی کمی توضیح دهم. در زمان شاه فقید عده‌ای از افسران سالخورده نیروی دریائی بازنشسته و همزمان با توجه به کمبود امیران تحصیل کرده آقای مدنی و دیگر همدوره های ایشان که در آن زمان با درجه ناخدائی در نیروی دریائی مشغول خدمت بودند، به درجه دریاداری ارتقاء پیدا نمودند. بعد از چند سال برابر اطلاعات موثق به سبب اختلاف نظر با ارتشبد خاتم و چند تن دیگر از مسئولین منطقه بندرعباس حق ایشان پایمال و با درجه ناخدایی بازنشسته شدند. که البته طبق رأی صادره قابل قبول بود. با آنکه باید اذعان نمود که تیمسار ارتشبد جم تا حدود امکانات از دریادار مدنی حمایت بعمل آوردند، ولی نتیجه این بی عدالتی باعث سرخوردگی ایشان از سیستم حکومتی وقت گردید. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و تغییر حکومت بار دیگر از آقای مدنی دعوت بعمل آمد و مجدداً بخدمت نیروی دریائی وارد و درجه دریاداری را که قبلاً از ایشان گرفته بودند با تصویب دولت به وی مسترد داشتند، که از قرار معلوم این مصوبه کماکان به قوت خود باقی است.»

حال چنانچه دریادار مدنی در طول خدمت مرتکب اشتباهاتی گردیده، دلیلی نیست که مجموع خدمات صادقانه ایشان را نفی و بخاطر اختلافات عقیدتی بر همه آنها خط بطلان کشید و وی را خائن خطاب نمود صفتی که به این آسانی و سهولت نباید و نمیتواند به فردی اطلاق گردد. آنهائی که دستی از دور بر آتش دارند، بخوبی به این مهم واقفند که اگر مقاومت ایشان نبود، حداقل خوزستان عزیزمان تجزیه گردیده و امروز، قلمرو دستاربندان یاسر عرفات گردیده بود».

«به هر حال این وظیفه ما نیست که قبل از محاکمه در دادگاه های مردمی و ملی افراد را بدنام و مجرم بدانیم و یا حتی قبل از محاکمه آنان را اعدام و به زندان افکنیم.»

نیمروز بدور از گروه‌بندیهای سیاسی است

آقای «فرامرز عباس‌زاده» نامه‌ای درباره نیمروز نوشته‌اند که بخشی از آن در تأیید و بخش دیگر در «تنقید» نیمروز است. ایشان در تأیید نیمروز نوشته اند:

«ضمن عرض سلام و خسته نباشید، بنده اعتقاد دارم هیچ نشریه فارسی زبانی که در خارج از ایران منتشر میشود یارای رقابت با نیمروز را ندارد و این نشریه بیش از بقیه و بدور از خط بازیها و گروه‌بندیهای سیاسی در انتشار عقاید مختلف اصول دمکراسی را رعایت می کند بهمین جهت بخود اجازه میدهم نظر انتقادی خود را مطرح کنم. بنده حتی زمانی که در شرایطی بسر میبردم که امکان دسترسی به نیمروز روز برایم دشوار بود دوستان خواهشی می کردم که هر کس نیمروزهای قدیمی حتی تا یکسال پیش را در اختیار دارد و دیگر مورد استفاده‌اش نیست بطریقی بدست من برساند و چون بدلایلی فرصت زیادی برای خواندن داشتم شاید تا هشتاد درصد مطالب را میخواندم و لذت لحظه‌ای خواندن نیمروز هم برایم خوش آیند بود».

«نیمروز» هم نیمروزهای قدیم!

پس از این تأیید، آقای عباس زاده نظر انتقادیشان را درباره نیمروز نوشته اند:

«... دو سه هفته پیش در بازگشت از سفری که به شرق آلمان داشتم در یکی از ایستگاه‌های قطار (لایپزیک) فرصتی یافتم که بجستجوی نیمروز بپردازم پرسان پرسان به مراد مقصود رسیدم و نسخه ای از آن را خریداری کردم در فاصله طولانی که در بین راه فرصت داشتم به مطالعه آن پرداختم ولی احساس کردم که مثل هر بار و نیمروزهای قدیمی تر مرا نگرفت دوباره و سه باره و چند باره آن را ورق زدم باز همان احساس را داشتم نهایتاً یکی از دلایلی اصلی را آگهی‌ها و تبلیغات بیش از گذشته یافتم.» او بقول معروف نیمروز هم نیمروزهای گذشته!)

خدانگهدارتان باشد ای سرمایه‌های ملی در تبعید
فرامرز عباس‌زاده

از دکتر سروش مدرک می خواهم!

خواننده‌ای از آقای دکتر سروش در مورد نوشته ای از ایشان که در نیمروز چاپ شده بود مدرک می خواهند. متن نامه ایشان را چاپ می کنیم:

«سردبیر محترم هفته نامه نیمروز

پس از سلام و آرزوی توفیق در ادامه خدمات فرهنگی و اجتماعی برای شما، به عرض می‌رسانم: مقاله (آن اسکناس فراموش شده) نوشته جناب دکتر سروش را در شماره ۵۹۶ نیمروز خواندم و از پاسخ محکم و دندان شکن ایشان لذت بردم.

در آن مقاله نوشته‌اند که : «امامین همامین حسن و حسین (ع) هم از معاویه صله و جایزه گرفتند و به مصرف رساندند.» خواهش می کنم از ایشان بخواهید تا مدرک معتبر این مطلب را برای آگاهی خوانندگان نیمروز اعلام فرمایند.

«در ضمن فکس شما همیشه بوق اشغال می‌زند. محض اطلاع عرض شد»

«با تقدیم احترام: محمد علی باقری - ماریتا- امریکا»

یک بده بستان سیاسی پشت پرده

خواننده‌ای از آلمان که امضایشان خوانا نبود از پرونده سازی علیه یک سازمان «اپوزیسیون ایرانی» نوشته‌اند: «ماجرای جنجالی پرونده‌سازی علیه یک سازمان اپوزیسیون ایرانی توسط پلیس آلمان و روزنامه «فوکوس» در طول هفته های گذشته موضوع روز و یک سوژه ظاهراً تمام ناشدنی مطبوعات آلمان بود.

در کنار آن طبعاً کانالهای تلویزیونی نیز به این موضوع تا می‌توانستند به بحث و افشاگری پرداختند و با ایرانیان مختلفی نیز مصاحبه هایی به عمل آوردند».

نکته جالب توجه این که عده‌ای از ایرانیان حاضر نبودند در مقابل این موضوع اظهار نظری بنمایند و عده‌ای دیگر حاضر بودند مخفیانه توضیحاتی در رابطه به سئوال‌های مطرح شده بدهند ولی بطور علنی بدین کار حاضر نبودند.

تعجب‌آورتر مطبوعات برون مرزی بود که علیه این ترفند رسوا که پیامد یک بده بستان کاملاً پشت پرده و توافق‌های قبلی با سفر رئیس جمهوری رژیم آخوندی به عمل آمده بود نیز در پرده ابزوا قرار گرفت و بدان پرداخته نشد.

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

انصاف در قضاوت

در ارتباط با نامه سرگشاده آقای دکتر مدنی خطاب به آقای محمد خاتمی

از مهندس مهدوی

آلمان - مونیخ ۹ سپتامبر سال ۲۰۰۰

حضور محترم آقای پرویز اصفهانی سردبیر نشریه نیمروز

در بازگشت از سفر آلاسکا چند شماره روزنامه نیمروز را که در غیبت من رسیده بود ورق زدم. ضمن مطالعه شماره ۵۹۸ نیمروز برخورد کردم با مقاله ای از آقای شمس الدین وکیلی که مربوط میشد به نامه سرگشاده آقای دکتر مدنی.

با توجه به متن مقاله آقای شمس الدین وکیلی خود را موظف به نوشتن سطور ذیل دیدم.

خوانندگان عزیز نشریه مردمی نیمروز، دردکشیدگان دور از وطن، بارها ضمن مصاحبه و نشر مقاله در جراید خارج از کشور تأکید بر این نموده ام که جامعه ایرانی پیش از یک انقلاب سیاسی نیاز به یک انقلاب اجتماعی و اخلاقی دارد. متأسفانه هر روز که می گذرد این مطلب بیشتر صدق پیدا کرده و از این بابت کمبود بیشتر احساس می شود.

اگر ملت ایران تا کنون در رهایی از این گرداب لجنزار موّفق نشده تنها به آن خاطر است که هنوز به آن درجه لازم اخلاقی نرسیده است.

حکومت ایده ال من یک سیستم حکومتی جمهوری دمکراتیک نظیر حکومت

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

کشور آلمان می باشد.

نگارنده در کتاب خود به اسم "Im Wartesaal zur Ewigkeit" - »در اطاق انتظار آخرت« منتشره سال ۱۹۸۴ بدون در نظر گرفتن اختلاف عقیده با سلطنت طلبان سعی کرده ام که انصاف در قضاوت را رعایت کرده. به همین خاطر وقتی در فصلی از کتاب از خاندان سلطنتی صحبت به میان می آید صمیمانه چنین عنوان شده که این دو پادشاه همیشه خواهان سعادت و سربلندی ملت ایران بوده و خدماتی که طی دوران سلطنت آنان صورت گرفته نهایتاً سرچشمه از خوی وطنپرستی و عشق به ایران بوده است.

اما با همه این مطالب شاه اللّهی های متعصب همین که پی بردند که نویسنده این سطور خواهان یک حکومت دمکراتی هست و با سلطنت چندان موافقتی ندارد به بقیه مطالب کتاب کاری نداشته و نویسنده را محکوم کردند.

البته که این افراد مدعی آزادی عقیده و قلم و بیان هستند!

منصفانه قضاوت کردن ارتباط مستقیم دارد با فهم و شعور و معرفت انسانی.

زنده یاد دکتر محمد مصّدق هم در دوران زندگی اش اشتباهات زیادی کرده. ولی آیا می شود خدمات و ارزش معنویش را نادیده گرفت؟ شخص مصّدق در میان ملل جهان از یک احترام خاصی برخوردار است و همیشه باعث افتخار ملت ایران بوده و هست. به جرئت می توان نام او را در کنار مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا قرار داد ولی دشمنانش برای تخطئه کردن شخصیت ملّی او و پایمال کردن ارزش کارش با بی شرمی به او تهمت عضویت در لژ فراماسیونی زدند.

در آلمان روزنامه ای به سردبیری یکی از آشنایان که متأسفانه چند سال پیش از دنیا رفت منتشر می شد. با اینکه شخص فوق از دشمنان حکومت جمهوری اسلامی بود ولی روی تعصبات خشکی که داشت مطالبی که انتشار میداد غیر مستقیم بنفع جمهوری اسلامی تمام می شد. در تمام ایامی که این نشریه بچاپ میرسید بیشتر محتوی آن اختصاص داشت به بدوبیرا نسبت به مرحوم دکتر شاپور

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

بختیار. مرحوم دکتر شاپور بختیار خودش را فدای آرمانهایش که در رأس آن مبارزه با حاکمان جمهوری اسلامی بود کرد.
در روزی که همه جا زده بودند و هیچکس زیر بار مسئولیت نمی رفت با اینکه سالها بود از صحنه سیاسی دور بود مسئولیت سنگین و پر خطری را بعهده گرفت.
در زمانی که تب طرفداری از آیت الله خمینی همه گیر شده بود به تنهایی در مقابل این حرکت ایستاد و با تمام وجود سعی نمود که مردم را از این توطئه مشکوک برحذر دارد. ولی کی بود که به این حرفها گوش دهد.
تا دیدیم که چگونه آیت الله خمینی و هوادارانش کینه این وطن پرست را بدل گرفته و بعد از دو بار سوء قصد بمقصودشان نائل شدند و این مرد مبارز و وطن پرست را از میان برداشتند.

عده ای از متعصبین با هادی خرسندی شاعر و تنز نویس معاصر که بایدگفت در نوع خودش یک نابغه است بعلت لحن انتقادی اشعارش نسبت به رژیم گذشته هنوز که هنوزه دشمنی دیرینه دارند. در صورتیکه میبایست با دید منصفانه پی به ارزش و اهمّیت کار او در مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی در ظرف بیست سال گذشته ببرند. باید گفت که این شاعر با ابتکاراتی که از طریق اشعارش در جهت افشاگری فساد این حکومت بکار می گیرد بینظیر است ولی به خاطر اختلاف عقیده او را محکوم و زحماتش را نادیده می گیریم.

انحطاط اخلاقی و نبودن تعلیم و تربیت صحیح باعث شده که اخلاق و کردار ما منحرف شود که این نه به شاه فقید ارتباط داشت و نه به آیت الله خمینی.
اگر از نظر سیاسی جهت آگاهی ما هزاران کتاب و رساله تهیه شود و ما همه را بخوانیم، چنانچه از یک اخلاق سالم برخوردار نباشیم بهیچوجه نمی توانیم در بازسازی و نجات این ملّت مؤثر باشیم.

اخلاق سالم حکم می کند که پیش داوری نکرده و رل قاضی و دادستان را بازی نکنیم.

آقای شمس الدین وکیلی مگر شما قاضی هستید؟

مگر در مورد دریادار مدنی حکمی صادر شده که شما بخودتان اجازه می دهید او

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

را خائن و خیانت کار قلمداد کنید؟

محاکمه و رسیدگی کار را باید به مراجع قضایی واگذار کرد و به خودمان اجازه ندهیم که اشخاص را به همین سادگی مورد اتهام قرار داده و خائن خطاب کنیم. این در شأن و زیبنده هیچ انسان با فرهنگی نیست که به دیگران بی حرمتی کند.

به سؤالات مطرح شده از طرف شما در این سالیان غم انگیز بعد از انقلاب مکراراً از طرف دریادار مدّنی چه از طریق مصاحبه و چه در جلسات متعدد پاسخ لازم داده شده. متأسفانه آنطور که از نامه شما احساس می شود شما یا به آن بی توجه بوده و یا به آن دسترسی نداشته اید.

هرچند که امیدوارم دریادار مدنی شخصاً به سؤالات شما پاسخ بدهند، ولی در اینجا لازم می دانم در مورد تاریخچه چگونگی ارتقاء افسران نیرو دریائی در ارتباط با دریادار مدنی کمی توضیح دهم:

در زمان شاه فقید عده ای از امیران سالخرده نیرودریائی بازنشسته و همزمان با توجه به کمبود امیران تحصیل کرده آقای مدنی و دیگر همدوره های ایشان که در آن زمان با درجه ناخدائی در نیروی دریائی مشغول خدمت بودند بدرجه دریاداری ارتقاء پیدا کردند.
برابر اطلاعات موثق بسبب اختلاف نظر با ارتشبد خاتم و چندتن دیگر از مسئولین منطقه بندرعباس حق ایشان پایمال و با درجه ناخدائی در زمان شاه فقید به بازنشستگی نائل شدندکه طبق رأی صادره قابل قبول بود. با آنکه باید اذعان نمود که تیمسار ارتشبد جم تا حدود امکانات از دریادار مدنی حمایت بعمل آوردند، ولی نتیجه این بی عدالتی باعث سرخوردگی ایشان از سیستم حکومتی وقت گردید.
بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و تغییر حکومت بار دیگر از آقای مدنی دعوت بعمل آمد و مجدداً بخدمت نیروی دریائی وارد و درجه دریاداری را که قبلاً از ایشان گرفته بودند با تصویب دولت به وی مسترد داشتند، که از قرار معلوم این مصوبه کماکان به قوّت خود باقی است.

حال چنانچه دریادار مدنی در طول خدمتش مرتکب اشتباهاتی گردیده، دلیلی

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

نیست که مجموع خدمات صادقانه ایشان را نفی و بخاطر اختلافات عقیدتی بر همه آنها خط بطلان کشیده و وی را خائن خطاب نمائیم، صفتی که به این آسانی و سهولت نباید و نمی توان به فردی اطلاق کرد.

آنهائی که دستی از دور بر آتش دارند به خوبی به این مهم واقفند که اگر مقاومت ایشان نبود، حد اقل خوزستان عزیزمان تجزیه گردیده و امروز قلمرو دستاربندان یاسرعرفات گردیده بود.

روزی که آیت الله خمینی، مرحوم دکتر بختیار را محارب با خدا اعلام و حکم قتل او را صادر نمودند در مصاحبه ای درخور تحسین که در سالن نیروی دریایی آبادان صورت گرفت از قضا نویسنده این سطور حضور داشت. نماینده بی. بی . سی از آقای دکتر مدنی سؤال کرد نظرتان راجع به این فتویٰ چیست؟ ایشان بلافاصله چنین پاسخ داد: "آقای شاپور بختیار انسانی منزه و ملّی و وطن پرست بوده و هستند. "

عکس العمل ایشان این را ثابت می کند که امثال دریادار مدنی که در بدو امر در آن حکومت سمتی داشتند جزو گروه آیت الله خمینی نبوده و نخواهند بود.

آقای شمس الدین وکیلی اجازه بفرمائید این سؤال را مطرح کنم: دریادار مدنی چه خیانتی به ارتش کرده؟ ممکن است در اداره و مدیریت وزارت دفاع کارش مورد سلیقه شما نبوده باشد و ایرادی هم بایشان وارد باشد ولی چه ربطی دارد به خیانت؟

در اوّلین انتخابات ریاست جمهوری چندین میلیون نفر از هموطنانمان چه در داخل و چه در خارج از کشور صمیمانه بایشان رأی دادند که اگر ایشان حاضر میشد که به حضور آیت الله خمینی رفته و دست او را ببوسد و حکم ریاست جمهوری را از ایشان بگیرد حتماً بجای آقای بنی صدر این پست بایشان واگذار میشد که خوشبختانه ایشان زیر بار نرفت. چرا ما که مدعی آزادی بیان و قلم هستیم نباید بدانیم که بیان و قلم موقعی مفید است که حفظ اصول صداقت و شرافت و قضاوت در آن رعایت شده باشد. در غیر این صورت بهتر است که هم جلوی آن بیان را بگیریم و هم آن قلم را بشکنیم.

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

ما نباید قبل از محاکمه انسانها را بدنام و آنان را ببند کشیده و یا حتیٰ بدون محاکمه آنان را اعدام کنیم، وگرنه فرقی بین ما و خلخالی ها و لاجوردی ها نخواهد بود.
تمام جنگ و دعوای ما با جمهوری اسلامی بر این است که چرا بی عدالتی پیشه کرده و دستگاه قضائی را به مسخره گرفته است.

شاه فقید کشورش و ارتشش و ملتش و نزدیکترین یارانش را در سخت ترین لحظات تاریخ تنها گذاشت و ترک وطن کرد. ولی با تمام این احوال نمیتوان او را خائن خطاب کرد. نباید یکطرفه قضاوت کرد. باید قبل از قضاوت به حرف شخص مورد نظر گوش داد و به او فرصت داد تا از خودش دفاع کند.

ما چرا باید سعی کنیم همه کسانی را که شاید روزی بتوانند پرچمدار ما باشند بصورتی خراب و از میدان بدر کنیم؟ حال این شهریار رضا پهلوی می خواهد باشد یا آقای دکتر مدنی یا شخص دیگری.

محمد ارسی نویسنده خوش فکر و با شهامتی است که در بدو امر با روزنامه کیهان و حال چندی است که با روزنامه نیمروز همکاری دارد. از متن نوشته هایش می توان پی برد که بوطنش عشق می ورزد و مخالف سرسخت حکومت جمهوری اسلامی است.
ولی خدا نکند که یکی از مقالاتش با عقیده ما وفق ندهد بلافاصله پرونده سیاسی گذشته او را ورق می زنیم و باو مارکسیست خطاب میکنیم. حالا از شما سؤال میکنم آیا اگر کسی در طول زندگیش به آن نتیجه برسد که نحوه کار و عملش تا کنون درست نبوده یا اینکه عقایدی که داشته صحیح نبوده و تغییر روش بدهد بشرط اینکه در انتخاب راه آینده و اظهاراتش صادق و ثابت قدم باشد، چه ایرادی باو وارد است؟

بهتر نیست که ما بروی این اشخاص آغوش کشوده و همبستگی خود را گسترش دهیم.

چنانچه به تاریخ گذشته ملل نظری هرچند گذرا بیافکنیم، به خوبی درمیابیم که

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

بیشترین لطمه ای که به جوامع مختلف وارد گردیده، به سبب همین کینه توزی ها، حسادت ها و اتهامات بیجا بوده و متاسفانه ما ایرانیان نیز بر اساس همین حسادت ها و اختلاف نظرها، فضای خفقان آوری را برای خود بوجود آورده و نه تنها هر که را که در راستای سربلندی ایران قدمی برداشته، متهم و محکوم نموده ایم، بلکه عمله های رژیم حاکم را که تلاش در پراکندگی و نفاق ما دارند بیشتر مسرور و خشنود ساخته ایم و لذا با این کار دیگر دستگاههای امنیتی و حزب اللهی ها لزومی نمی بینند که در مورد پخش اکاذیب و اتهام به گروه ها و یا سازمانهای مخالف رژیم اقدامی نمایند.

جراید و خبرگزاریها با مسئولیت سنگینی که در پخش اطلاعات برای مردم بعهده گرفته اند، میبایست وظیفه خودسانسوری را نیز بعهده بگیرند و اجازه ندهند که از امکاناتشان مستقیماً و یا غیر مستقیم در جهت خراب کردن و تهمت زدن بیجا بر اپوزیسیون داخل و یا خارج از کشور سؤاستفاده شود. دستگاه های خبری نباید به هیچ شخصی این امکان را بدهند که بدون اثبات کسی را متهم کند.

دیگر پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب باید نفاقها، اختلافها و خصومتهای شخصی که هرچندی تکرار شده اند را کنار گذاشت و عاقلانه راهی را انتخاب کرد که نتیجه بخش باشد. رفع خطراتی که متوجه خلیج جاودانه فارس بوده که از اهداف سیاه و شیطانی کشورهای صنعتی و بزرگ جهان نشات می گیرد و از دید آنان لزوم ناآرامی ها و نابسامانی ها را در آن منطقه جهان موجه می دارد.
محو و برکناری حکومت دیکتاتوری و قرون وسطائی جمهوری اسلامی باین آسانی نبوده و در درجه نخست به درایت، از خودگذشتگی و فداکاری ما ایرانیان بستگی دارد.

یکی از مسئولیتهای عمده خبرگذاریها در آینده در کنار حفظ حرمت شخصیتهای سیاسی، ایجاد همیاری، هماهنگی و همبستگی مابین گروه های سیاسی ملی در چهارچوب وجه مشترک آنان که عبارت است از حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی و رهایی ملت ایران از این دیکتاتوری مذهبی قرون وسطائی و جایگزینی یک حکومت مردم سالاری بمعنای واقعیش، باید باشد.

امیدواریم که بتوانیم روزی بازگشت آزادی و سربلندی و خوشبختی بملت ایران را با حمایت خبرگزاری های ملی جشن بگیریم.

Artikel in der Zeitung NIMROOZ erschienen mit dem Titel „Verteidigung von Admiral Madani: Fehlentscheidung ist nicht gleich Verrat“ als Antwort auf mein Brief an die Redaktion mit dem Titel „Gerechtigkeit in der Beurteilung“ vom September 2000

خبر در نشریه نیمروز بعنوان "دفاع از دریادار مدنی: اشتباه با خیانت فرق دارد" در پاسخ به نامه به سردبیر بعنوان "انصاف در قضاوت"، ۱۳۷۹

Mittwoch, 12. September 2001
Nummer 210

Nach Terroranschlag Angst vor Weltkrieg

Entsetzen gerade bei Bürgern mit US-Verbindung

Landkreis

„Das kommt einer Kriegserklärung gleich. Das kann ja einen Weltkrieg geben.“ Es ist Max Gemsjäger, Pressesprecher der Stadt Unterschleißheim, der diesen Satz formuliert. Den Blick auf den Fernseher im Büro von Bürgermeister Rolf Zeitler, eine halbe Stunde nach dem Anschlag auf das World Trade Center in New York. Flammen schlagen aus den beiden Bürotürmen, schwarzer Rauch quillt aus den Fassaden. Wenig später stürzt das Wahrzeichen in sich zusammen. Entsetzen im Unterschleißheimer Rathaus.

Unmittelbar betroffen ist die Allianz. Die hat ihren Sitz zwar in Unterföhring, doch 400 Mitarbeiter hatten Büros in einem der Türme des World-Trade-Center. Sie seien dem Inferno jedoch unverletzt entkommen, meldet ein Unternehmenssprecher.

Entsetzen und Fassungslosigkeit bei „Microsoft“. Die Mitarbeiter verfolgen die Katastrofe an den Fernsehmonitoren. Rufen sich gegenseitig die neuesten Informationen zu. Und immer sind ihre Gedanken bei den Kollegen in New York. Denn das Unternehmen, dessen Deutschland-Zentrale in Unterschleißheim steht, hat dort mehrere so genannte Stationen. Eine telefonische Verbindung nach Amerika ist zunächst nicht zu schalten. Im Laufe des frühen Abends, so hofft Stephan Hoff, Mitarbeiter im Presseservice, wird es Nachricht geben. Nur eine knappe Stunde später: Keine offizielle Stellungnahme mehr. Nur so viel: „Es ist beängstigend, wir sind völlig betroffen.“ Zur menschlichen Tragödie kommt jetzt die Sorge um den Börsenkurs.

Betroffenheit auch beim Computerhersteller Compaq in Dornach (Gemeinde Aschheim). Erst vergangenen Dienstag war in New York die wichtige Pressekonferenz, in der es um Details bezüglich der geplanten Übernahme durch Hewlett-Packard ging und an der viele Mitarbeiter des Unternehmens teilgenommen haben. Nach Wissensstand der Pressestelle war jedoch niemand des Dornacher Standortes in New York vertreten. Ungewiss sei jedoch, ob nicht doch Niederlassungen der Firma von dem Unglück betroffen sind.

Auch Massud Harun-Mahdavi, Vorsitzender des Unterschleißheimer Vereins „Leben und leben lassen“ sitzt in seiner Unterschleißheimer Wohnung Stunde um Stunde vor dem Fernseher. Der gebürtige Iraner, der unter Khomeini Vize-Verteidigungsminister war, verurteilt den Anschlag, für den Experten noch am Nachmittag Palästinesische Terrororganisationen verantwortlich machen: „Ich bin gegen jede Gewalt. Nicht auszudenken, wenn man an die betroffenen Menschen denkt und an die Angehörigen“. Angesichts der perfekten Organisation des Attentates, dem wenig später der Anschlag auf das Pentagon in Washington gefolgt ist, hält Harun-Mahdavi weitere Terrorakte für nicht ausgeschlossen. Auch in Europa.

Das Polizeipräsidium München sieht das ähnlich. Die Polizeidienststellen im Landkreis sind nach dem Anschlag zu verstärkter Aufmerksamkeit angehalten. Dabei waren die Beamten ohnehin schon sensibilisiert. Und erschüttert. Ein Beamter der Haarer Wache hatte im Radio von der entsetzlichen Tat gehört und seine Kollegen informiert. „Wir sind alle sofort vor den Fernseher gesprungen“, sagt Dienststellenleiter Karl-Heinz Schilling. „Es herrscht tiefe Betroffenheit. Das sind Dimensionen, die man sich bisher nicht vorstellen konnte.“ Gerade im Landkreis München gibt es viele Firmen mit USA-Bezug. Obwohl er Anschläge hier für unwahrscheinlich hält, ist Karl-Heinz Schilling und mit ihm alle Polizisten in Alarmstimmung. „Die Beamten sind verstärkt aufmerksam.“ **bw/mf**

Bericht in der „Münchner Merkur“ am 12. September 2001:
„Nach Terroranschlag Angst vor Weltkrieg“

انتشار مصاحبه با مهدوی یک روز پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نشریه "مونشنر مرکور"

Massoud Harun-Mahdavi
Dr. Dipl.-Ing.
Lustheimer Str. 4 B
D- 85716 Unterschleißheim

Abs.: M. Harun-Mahdavi, Lustheimer Str. 4B, D-85716 Unterschleißheim

Herrn
Staatsminister Erwin Huber MdL
Bayerische Staatskanzlei
Franz-Josef-Strauss-Ring 1

80539 München

Tel.:
+49 - 89 - 310 28 56 oder 310 69 99
Fax:
+49 - 89 - 321 55 805
E-Mail:
Harun-Mahdavi@T-Online.de

Unterschleißheim, 10.07.02

Betreff: Expertentagungen der Hanns-Seidel-Stiftung

Sehr geehrter Herr Staatsminister Erwin Huber,

aufgrund unserer persönlichen Begegnung bei einer gemeinsamen Veranstaltung der Rotari und Lions-Clubs in Dingolfing (Reisbach), erlauben Sie mir bitte mich in der folgenden Angelegenheit direkt an Sie zu wenden.

1993 wurde ich durch Herrn Freiherr von Solemacher mit der Hanns-Seidel-Stiftung bekannt gemacht und werde seither regelmäßig zu den vielfältigen Tagungen sowohl der politischen Akademie in München als auch zu den mehrtägigen Tagungen in Kloster Banz und in Wildbad Kreuth eingeladen, und erfreue mich immer wieder der Ergiebigkeit der hochkarätig besetzten Seminare.

In den vergangen 9 Jahren erkannte ich, wie viele andere Dauerteilnehmer der Seminare auch, die Wichtigkeit dieser Tagungen und deren Fülle an wissenschaftlich fundierten Informationen. Leider zeigt mir aber eben auch die Erfahrung der letzten Jahre, daß die Ergebnisse dieser akribisch vorbereiteten und mit persönlichem Einsatz aller Organisatoren bestens durchgeführten Tagungen pflichtgemäß archiviert und bald in Vergessenheit geraten. Denn abgesehen von sporadischen Kurzmeldungen in der Stiftungseigenen Presse, finden diese Expertentagungen kaum Anklang in der Öffentlichkeit oder gar in der parteiinternen Presse oder Gremien.

Nicht nur in den hochbrisanten Wahlkampfzeiten sind solche Expertentagungen von besonderer Bedeutung, sondern vielmehr als Grundlage für eine stets zukunftsorientierte und damit erfolgreiche Politik sind wissenschaftlich fundierte Informationen unverzichtbar. Sicher wird in Ihrem Hause, wie in der Hanns-Seidel-Stiftung auch, darauf geachtet durch Zurückhaltung die enge Bindung nicht zu sehr in den Vordergrund zu stellen, doch sehe ich es als angebracht entsprechende Personen der Partei als ständige Beobachter zu den Tagungen

zu entsenden. Ferner sollten zumindest die aktuellen Tagungen und deren Ergebnisse in der Parteipresse sowie den modernen Medien, wie Internet, ihren festen Platz finden. Darüber hinaus, sollten bestimmte Stiftungs- bzw. Parteigremien Ergebnisse aus den Tagungen aufarbeiten und entsprechenden Stellen der Parteispitze zur Verfügung stellen. Ich bin sicher, daß diese wertvollen und hochkarätig besetzten Expertentagungen sich für Partei und Politik als eine Goldgrube erweisen werden.

In diesem Sinne darf ich Sie bitten, Falls der Inhalt meines Schreibens Interesse bei Ihnen geweckt haben sollte, bei der Auswahl Ihrer Kontaktstellen entsprechende Sorgfalt walten zu lassen, denn wissenschaftlich fundierte Informationen sind bei allen begehrt.

Für Fragen Ihrerseits stehe ich Ihnen gerne zur Verfügung.

Mit den besten Wünschen für einen erfolgreichen Wahlkampf,

M. Harun-Mahdavi

ERWIN HUBER, MdL
STAATSMINISTER
LEITER DER
BAYERISCHEN STAATSKANZLEI

FRANZ-JOSEF-STRAUSS-RING 1
80539 MÜNCHEN
TELEFON (089) 2165-2622
TELEFAX (089) 29 40 44
e-mail: staatsminister@stk.bayern.de
Nr. PRStM

12. AUG. 2002

Herrn Dipl.-Ing.
Dr. Massoud Harun-Mahdavi
Lustheimer Str. 4 b

85716 Unterschleißheim

Sehr geehrter Herr Harun-Mahdavi,

für Ihr Schreiben vom 10.7.2002 danke ich. Ich freue mich, dass Sie so großes Interesse an den Veranstaltungen der Hanns-Seidel-Stiftung haben und teile Ihre Einschätzung, was deren politische Bedeutung und wissenschaftliche Kompetenz anbelangt.

Auch ich bin der Auffassung, dass die Ergebnisse der Tagungen möglichst leicht zugänglich gemacht werden sollten. Ich glaube allerdings, dass die Internetseite der Hanns-Seidel-Stiftung durchaus geeignet ist, Interessierten wertvolle Hinweise zu geben. Selbstverständlich werden die Ergebnisse der Tagungen und der von der Hanns-Seidel-Stiftung organisierten Fachgespräche auch von der Staatskanzlei und den Bayerischen Ministerien mit großer Aufmerksamkeit verfolgt.

Für Ihre guten Wünsche im Hinblick auf den laufenden Bundestagswahlkampf danke ich Ihnen.

Mit freundlichen Grüßen

Antwortschreiben des Staatsministers Erwin Huber auf das Schreiben inbezug auf die Zusammenarbeit mit der Hanns-Seidel-Stiftung, 2002

پاسخ آقای اروین هوبر، وزیر کابینه باواریا، در ارتباط با نامه مربوط به بنیاد هانس زایدل در مونیخ ۱۳۸۱

Gewaltfreier Kampf in Persien

Jugendorganisation „Freies Iran“ in Weiden gegründet

Weiden. (rns) „Die Mullahs müssen weg!“ Am Samstag wurden die Gäste im „Haus der Gemeinde“ Zeuge der Gründung der Jugendorganisation „Freies Iran“. Gholam Reza Solatzadeh und Maryam Solatzadeh, die Reformen im Terrorregime der Mullahs für aussichtslos halten, hatten eine Ausstellung zusammen getragen, die Folterungen und Hinrichtungen in ihrem Heimatland dokumentierten.

Gholam Reza Solatzadeh, seit 18 Monaten in Europa und seit zwölf Monaten in Deutschland, berichtete – unter Tränen – von Menschenrechtsverletzungen im Iran. 120 000 politische Gefangene, 2000 Hingerichtete seit 1997 und 100 Gesteinigte bezeichnete er als „Katastrophe“.

Jost Hess vom „Arbeitskreis Asyl“ erinnerte daran, dass 1985 viele Iraner unter den ersten Flüchtlingen waren. „Die Situation im Iran ist gleich geblieben, aber mittlerweile wird kaum ein Iraner mehr als politisch Verfolgter anerkannt“, stellte er fest. Das „unterdrückerische, menschenverachtende Regime“ gebe sich nur aus wirtschaftlichen Interessen demokratisch. Mit der Unterstützung der Organisation „Freies Iran“ wolle die Jugendgruppe einen Beitrag zur Ablösung der Mullah- Regierung leisten.

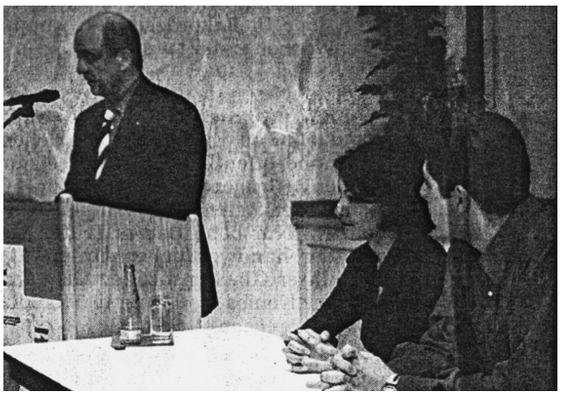

Zuspruch von Dr. Massoud Harun-Mahdavi für Maryam Solatzadeh und Gholam Reza Solatzadeh (von links) bei der Gründung des Vereins „Freies Iran“. Bild: rns

Dr. Massoud Harun-Mahdavi, langjähriger Vertrauter der „Nationalen Front Irans“, hatte Hilfestellung bei der Gründung der Jugendorganisation „Freies Iran“ geleistet und referierte zur Geschichte Persiens, zum gewaltfreien Kampf der „Nationalen Front“, zu den Zielen und zum Weg zur Befreiung des Landes. Dr. Harun-Mahdavi erinnerte an die „traditionell guten Beziehungen zwischen Deutschland und Iran“ und bezeichnete junge Menschen, wie den 24-jährigen Solatzadeh und seine Frau Maryam als „Symbol für den gewaltfreien Kampf des iranischen Volkes“.

Bericht in der Weidener Zeitung mit dem Titel „Gewaltfreier Kampf in Persien“ 2002

خبر در نشریه "وایدن" بعنوان "مبارزه غیر خشونت آمیز در ایران" در مورد برنامه ای که بتوسط خانم و آقای صولتزاده و با حضور آقای دکتر مهدوی اجرا شد ۱۳۸۱

Massoud Harun-Mahdavi
Dipl. Ing.

Lustheimer Str. 4 B
85716 Unterschleißheim

Tel.: 089-310 28 56
Fax: 089-321 55 805
E-Mail: Harun-Mahdavi@T-Online.de

Frau
Dr. Angela Merkel
CDU / CSU Fraktionsvorsitzende
Platz der Republik 1

11011 Berlin

Unterschleißheim, 02.11.02

Sehr geehrte Frau Dr. Merkel,

mit viel Interesse verfolgte ich die Regierungserklärung des Bundeskanzlers Gerhard Schröder, doch mit mehr Interesse folgte ich Ihren Worten. Aus diesem Grund erlauben Sie mir bitte ein Exemplar meines Buches „Im Wartesaal zur Ewigkeit" zu überreichen. Als ich dieses Buch im Jahre 1984 verfaßt und an sämtliche Bundestagsabgeordnete am Erscheinungstag zuschickte, war noch lange nichts von der bevorstehenden Einheit der beiden Deutschen Staaten zu sehen. Zu dieser Zeit waren Sie nicht im Deutschen Bundestag vertreten und daher ist es relativ unwahrscheinlich, daß Sie ein Exemplar besitzen. Schon damals hatte ich aus meiner politischen Erfahrung heraus auch die unheilvolle Zukunft Deutschlands unter einer Rot-Grünen Politik vorhergesehen und in Form einer Zeichnung in meinem Buch zum Ausdruck gebracht (siehe Seite 109). Diese Zeichnung könnte bei einer Bundestagsdebatte oder einer politischen Diskussion sicher Ihre Worte von einer unabhängigen Seite her untermauern.

Doch darf man nicht vergessen, daß die Deutsche Bevölkerung der Rot-Grünen Demagogie doch nur verfallen ist, weil sie am Ende der Kohl-Ära davon überzeugt war von der damaligen CDU/CSU und FDP Koalition nichts Gutes erwarten zu können.
Es waren doch auch Ihre Kollegen, wie einen heute scheinbar von Geisterhand geläuterten Herrn Seehofer, die seinerzeit den scheinbar sozialen Niedergang der Republik heraufbeschwört hatten. Auch die FDP-Führung, die bis zum letzten Tag nicht eindeutig genug ihre Koalitionsabsichten bestätigten, tragen Ihre Schuld. Man kann nicht nach allen Seiten schielen und dann am Ende eine politische Figur für die gesamte Misere verantwortlich machen.

Es ist bedauerlich, daß der Regierungswechsel sich nun vielleicht um vier Jahre verschiebt, doch sollte die CDU/CSU-Fraktion dieses Geschenk nützen und die Zeit dazu verwenden neben der Oppositionsarbeit sich konstruktiv für die politische Erneuerung vorzubereiten und Deutschland wieder in eine erfolgreiche Zukunft führen. Deutschland bedarf eine Regierung mit Herz und Verstand, frei von Intrigen und parteipolitischen Machenschaften, sei es intern noch in der Opposition. Eine sture Blockadepolitik würde nur Deutschland schaden!

Brief an die CDU Vorsitzende Frau Dr. Merkel einige Jahre vor ihrer Wahl zur Bundeskanzlerin 2002

نامه به خانم دکتر مرکل در ارتباط با انتخابات پارلمان و آیندهٔ سیاسی آلمان چند سال قبل از انتخاب ایشان به سمت صدر اعظم ۱۳۸۱

Der Kanzlerkandidat Stoiber brachte gute Themen in den Wahlkampf, doch fehlte der deutschen Bevölkerung der Glaube an seine Worte.
Trotz ihrem Glauben an den Bundeskanzler, die Menschen sind auch nach dieser Wahl wieder einmal betrogen worden. Daher ist es an der Zeit dem Volk wieder Vertrauen abzugewinnen, z.B. durch eine vorwärts gerichtete Politik. Ich kann persönlich nur die großen Oppositionsparteien darum bitten, in dieser für Deutschland sehr schwierigen und brisanten Zeit, sich mit aller Macht darum zu bemühen mit der Rot-Grünen Regierung bei wichtigen politischen Entscheidungsfindungen an einen gemeinsamen Tisch zu setzen und frei von parteipolitischen Programmen **für** Deutschland zu stimmen. Also in Form einer Art „Großen Koalition“ ohne vertraglich gebunden zu sein. Denn nur die Einheit verbürgt den Sieg.

Ich darf mich an dieser Stelle für Ihre freundliche Kenntnisnahme bedanken und Ihnen als Oppositionsführerin alles erdenklich Gute und viel Erfolg bei Ihrer Arbeit wünschen.

Hochachtungsvoll

M. Harms Nahdari

Brief an die CDU Vorsitzende Frau Dr. Merkel einige Jahre vor ihrer Wahl zur Bundeskanzlerin 2002

نامه به خانم دکتر مرکل در ارتباط با انتخابات پارلمان و آیندهٔ سیاسی آلمان چند سال قبل از انتخاب ایشان به سمت صدر اعظم ۱۳۸۱

>> CDU/CSU FRAKTION DES DEUTSCHEN BUNDESTAGES

CDU/CSU Fraktion des Deutschen Bundestages - Platz der Republik 1 - 11011 Berlin

Referent im Büro der Vorsitzenden
ROBERT MAIER

Herrn
Dipl.-Ing. Massoud Harun-Mahdavi
Lustheimer Straße 4 B

85716 Unterschleißheim

Berlin, 13. Nov. 2002

Sehr geehrter Herr Harun-Mahdavi

Frau Dr. Merkel dankt Ihnen recht herzlich für Ihr Schreiben vom 02.11.2002, für die guten Wünsche und natürlich für das beigefügte Exemplar Ihres Buches „Im Wartesaal zur Ewigkeit“, dessen einführende Worte eine aufschlussreiche Lektüre versprechen. Sie hat mich gebeten, Ihnen zu antworten.

Lassen Sie mich daher kurz anmerken, dass die Union, auch wenn sie eine Mehrheit für die Regierungsbildung knapp verfehlte, immerhin das wichtige Wahlziel erreicht hat, nach den vergangenen schwierigen Jahren wieder auf gleicher Augenhöhe mit der SPD zu sein. Jetzt gilt es, den Blick nach vorne zu richten und die Oppositionsrolle kraftvoll anzunehmen. Die beste Antwort auf eine verbesserungsbedürftige Regierungsarbeit ist nach wie vor, mit überzeugenden eigenen politischen Konzepten aufzuwarten, um hieran die Politik der Bundesregierung messen zu können. Dabei ist die Union sicher gut beraten, zum einen nichts zu versprechen, was nicht einlösbar ist, und zum anderen auch unbequeme Wahrheiten und Forderungen nach zukunftsorientierten Denkansätzen für Reformen in Staat und Gesellschaft zur Sprache zu bringen.

Hinzu kommt, dass es der Union auch weiterhin gelingen muss, große Geschlossenheit zu zeigen und ein einheitliches Bild der Partei als eines verlässlichen Partners in der Politik zu vermitteln. Dieser Herausforderung muss und wird sich die CDU stellen, um auch in Zukunft als Volkspartei erfolgreich zu sein.

Ihnen danke ich nochmals für Ihre freundliche Aufmerksamkeit und verbleibe mit den besten Wünschen und

mit freundlichen Grüßen

Robert Maier

CDU/CSU-Fraktion
des Deutschen Bundestages
Platz der Republik 1
11011 Berlin
Telefon 030/ 227-50682
Telefax 030/ 227-56895
robert.maier@cducsu.de
www.cducsu.de
CDU/CSU

Antwortschreiben des Büros von Frau Dr. Merkel der Vorsitzenden der Partei CDU 2002

جواب دفتر خانم دکتر مرکل در سمت دبیر کلی حزب دموکرات مسیحی آلمان به نامهٔ قبلی ۱۳۸۱

Liebe Freunde des Schleißheimer Schlossfests,

Der Lions Club Schleißheim heißt Sie alle herzlich willkommen!

Das jenseits unserer Clubgemeinde beliebte und erfolgreiche Schlossfest findet nun zum fünften Mal statt. Damit wird der Verdacht bestätigt, dass hier eine neue Tradition entstanden ist. Nachdem wir im vergangenen Jahr unser 10-jähriges Bestehen feiern durften, stellen wir uns in diesem Jahr der großen Herausforderung, die Erfolge der vorangegangenen Jahre fortzusetzen.

Angesichts der Gefahren, welche heute den Weltfrieden und den sozialen Frieden in unserem Lande ernsthaft bedrohen, ist es nicht einfach, ein unbeschwertes Fest der Fröhlichkeit vorzubereiten und zu feiern. Deshalb will der Lions Club Schleißheim den Weltfrieden und die Nachbarschaftshilfe in den Mittelpunkt seiner Aktivitäten bei unserem diesjährigen Fest stellen.

Der Gedanke des Dienens ist, wie wir in jedem Jahr immer wieder aufs Neue betonen, gerade in unserer heutigen Zeit aktueller denn je. Unser Motto „We serve – Wir dienen“ ist wegweisend für unsere Aktivitäten. Der Lions Club ist die größte soziale Serviceorganisation der Welt. Fast 1,5 Millionen Mitglieder aus über 180 Ländern haben sich in dieser Hilfsorganisation zusammengefunden, um Verantwortung zu übernehmen, um anderen zu helfen. Wenn auch Armut verschiedene Gesichter hat, so ist sie doch immer eine Geißel für die Gesellschaft. Armut ist der Keim für viele andere soziale Probleme – sie kann nur durch Solidarität und Nächstenhilfe bekämpft werden.

Mit Ihrer Hilfe können wir unserer Verantwortung gerecht werden. Durch Ihren Besuch des diesjährigen Schlossfests haben Sie schon heute einen Beitrag zur Hilfe sozial benachteiligter Mitmenschen geleistet. In diesem Programmheft finden Sie unsere Bankverbindung für den Fall, dass Sie auch nach dem Schlossfest durch eine Spende an den Lions Club Schleißheim unsere Arbeit weiter unterstützen wollen.

Unser Lionsfreund Pater Setzer hilft mit seinem Sehbehinderten- und Blindenzentrum schon seit Jahrzehnten benachteiligten Jugendlichen. Er unterstützt darüber hinaus durch seine Arbeit die Anliegen des Lions Clubs, in dem er uns die Räumlichkeiten des Zentrums schon seit über 10 Jahren als Versammlungsort zur Verfügung stellt. Ihm gilt unser besonderer Dank! Nicht zuletzt ist anzumerken, dass ohne die großartige Mitwirkung der Damen unserer Lionsfreunde am Leben des Lions Clubs manche Aktivitäten gar nicht denkbar wären. Der Dank gilt natürlich auch Ihnen, verehrte Gäste, all unseren Sponsoren und den freiwilligen Helfern. Sie alle und die aktiv mitwirkenden Lionsfreunde sind jedes Jahr wieder der Garant für den Erfolg unseres Festes.

Der Lions Club Schleißheim wünscht Ihnen einen programmatisch und kulinarisch gelungenen Abend und viel Vergnügen beim Schleißheimer Schlossfest 2003.

Dr.-Ing. Massoud Harun-Mahdavi
Präsident LIONS Club Schleißheim

Im Juli 2003

Willkommensgruß des Präsidenten zum alljährlichen Schloßfest des Lions Club Schleißheim 2003

خوش آمد پرزیدنت کلوپ لاینز شلایسهیم بمناسبت جشن سالیانه کلوپ در قصر اوبر شلایسهیم۱۳۸۲

نوروزنامه
شماره ۷۲۷ (سال پانزدهم) جمعه ۱ فروردین ماه ۱۳۸۲
سرور

نامه‌های ایرانی

از: کنت گوبینو

شجاع‌الدین شفا

درست صد سال پیش بود که «نامه‌های ایرانی» کنت گوبینو نوشته شد. گوبینو دیپلمات و نویسنده و محقق معروف فرانسوی که از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی و فکری قرن نوزدهم بشمار می‌رود و اهمیت مقام او و آثارش در اروپا روزبروز بیشتر می‌شود، در آن موقع رایزن سفارت فرانسه در ایران بود و در مدت اقامت چند ساله خود در کشور ما تحقیقات و مطالعات عمیق درباره تاریخ ایرا و نژاد ایرانی کرد که سر و صدای بزرگی در اروپا براه انداخت، زیرا این مطالعات او براساس تفوق نژادی آریائی که بعدها فلسفه سیاسی آلمان‌ها شد تکیه داشت. گوبینو در این تحقیقات با احترام و علاقه خاصی از ایران سخن گفته بود کتاب‌های معروف او در این‌باره موسومند به: «مذاهب و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی» «سه سال در آسیا»، «افسانه‌های آسیائی»، «تاریخ ایران» – گذشته از اینها اثر بسیار جالب او از این دوره مجموعه «نامه‌های ایرانی» اوست که اکنون در پاریس زیر چاپ است و ما مقاله مربوط به صدمین سال آن را نقل از مجله معروف فرانسوی «نوول لیتر» برای شما نقل می کنیم:

بسوی مشرق زمین

روز چهاردهم فوریه ۱۸۵۵، یک دشتی بخاری مسافری از بندر فارسی فرانسه به سمت اسکندریه براه افتاد. از جمله مسافران این کشتی یک دیپلمات جوان فرانسوی بنام کنت آرتورد و گوبینو بود که به اتفاق زن جوان و دختر هفت ساله‌اش (دیانا) مسافرت می کرد.

مقصد این سفر مشرق زمین بود و وی به راهی می‌رفت که می‌بایست او را از نزدیک با دنیای مشرق آشنا کند. چند هفته پیش از آن، وی در ماموریت سیاسی خود در سفارت فرانسه در

دروازه دنیای عجایب

میسیون فرانسوی روز ۱۳ آوریل آن سال در بندر سوئز به کشتی ویکتوریا نشست و از همانوقت که کشتی در دریای احمر به راه افتاد (آن زمان هنوز کانال سوئز حفر نشده بود و مسافرین فاصله اسکندریه تا سوئز را در خشکی طی می کردند و در سوئز سوار کشتی دیگری می شدند)، گوبینو در یادداشت‌هایش نوشت: (از دروازه دنیائی تازه گذشته‌ام و احساس می کنم که حالا دیگر از سرزمین عجائب چندان دور نیستم.)

این عجائب، این سفر جالب و کم سابقه او، اشتغالات و فکار و مطالعات و کشفیات وی، همه را در سلسله نامه‌هائی که وی از منازل مختلف سفرش برای پدر خود و برای خواهرش کارولین می فرستد منعکس می توان یافت و بدین ترتیب از روی این نامه‌ها می توانیم قدم به قدم این مسافر را در سفر دور و درازش به سوی یک کشور افسانه‌ای همراهی کنیم. در همه این نامه‌ها، روح موشکافی و باریک‌بینی و نیز حرارت باطنی و عطش دیدن و فهمیدن که هرگز گوبینو را ترک نگفت خوب پیداست.

همه جا میوه و گل

اولین این نامه‌ها که تاریخ پنجم مه ۱۸۵۵ را دارد و در بندر بوشهر نوشته شده است، به وصف نخستین برخورد گوبینو با ایران اختصاص دارد. نامه دومی او، به تاریخ پنج هفته بعد، چنین حاکی است (دو روز دیگر به اصفهان می‌رسیم. تا حالا سفر ما به خوبی گذشته. ولی فکر نکن کار خیلی آسانی بوده است. یک ماه تمام سفر با اسب و روزی پنج، شش، هفت، هشت ساعت سواری لاینقطع، چندان راحت نیست... مسیر ما تقریباً همه جا خشک و بی آب و علف است. از همه طرف خرابه روی خرابه انباشته شده در میان این خرابه‌ها و این بیابان‌های خشک جابجا باغ‌هائی است که در وسط بیابان بهشت موعود بنظر می‌رسند، به اضافه آسمانی که از فرط زیبائی آن تصورش را نمی توانی کرد و سواران همسفری که برای حفاظت ما فرستاده شده‌اند و جالب‌ترین مردم جهانند و میوه‌ها و گل های فراوان، این است خلاصه سفر روزانه ما.»

زندگی روزانه ما

منازل بعدی سفر گوبینو عبارتند از: تهران، رستم آباد، دماوند؛ هفته‌ها و ماه‌ها می گذرد و گوبینو که هر بار وعده فرستادن نامه‌های طولانی و جامعی به کسان خویش می‌دهد، غالباً از فرط کار به مراسلات مختصر چند خطی اکتفا می کند. روز هیجدهم نوامبر آن سال، از دماوند به تهران بازمی گردد. در نامه این روز خود به خواهرش چنین می‌نویسد:

«می‌پرسی طرز زندگی ما در این جا چطور است؟... تا وقتی که در سفر هستیم، هر روز ساعت ۶ یا ۷ صبح بیدار می‌شویم. (فراش‌ها) تختخواب‌های سفری ما را تا می کنند و فرش‌ها را در مقرش می‌بندند و میزها و صندلی‌ها را بر پشت قاطرها می گذارند. آن وقت در حدود ساعت ۹ چای می خوریم و ساعت ۱۰ براه می افتیم...

شروع می‌شود.)

است. شب زود شام می‌خوریم و قدری چیز می‌خوانیم و می‌خوابیم و صبح زود دوباره به راه می‌افتیم.»

از ایرانی‌ها ایرانی‌تر شده‌ام

گوبینو به سرعت عجیبی (ایرانی) می‌شود و نامه‌های پیاپی او در فاصله کوتاهی، خوب نشان می‌دهد که چطور وی توانسته است خودش را از همه حیث با زندگی مردم سرزمینی که در آن بسر می‌برد تطبیق دهد. نامه‌ای که یکسال‌ونیم‌بعد از ورودش به ایران برای برادرش فرستاده، چنین حاکی است:

«... حالا دیگر از ایرانی‌ها ایرانی‌تر شده‌ام، حتی یک کلمه فرانسه حرف نمی‌زنم. نمی‌دانی چه قدرت و نفوذی به همزده‌ام. البته اهل قدرت‌طلبی نیستم، ولی از این که آدم مهمی حسابم کنند بدم نمی‌آید.

دو سه روز پیش کاغذی به فارسی به معاون وزارت خارجه ایران می‌نوشتم که اسباب تعجب او شد، زیرا خیال می کرد که من فقط می‌توانم مکالمه معمولی فارسی را انجام دهم و از نوشتن نامه‌ای با شیوه پر سجع و قافیه و مغلق معمول ایران عاجزم. نامه مرا به صدراعظم و نظام‌الملک و همه درباریان نشان داد و همه با تفصیل تمام از من بابت به من تبریک گفتند و اظهار داشتند که دولت متبوع من، وقتی که سکی مثل مرا در خدمت خود دارد بی‌جهت وزیر مختار و منشی و مترجم در سفارت خود در تهران نگاهداری می کند. حتماً خیلی «بز میدهی» که برادرت آدمی بدین مهمی است.

در ضیافت شام

گوبینو در داستان‌پردازی نیز زبردستی بسیار از خود نشان می‌دهد. این نامه او که تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۵۷ را دارد نمونه‌ای از این قدرت «نقالی» اوست:

«چند روز پیش عده‌ای از دوستان ایرانی خود را به شام دعوت کردم. مدعوین عبارت بودند از: رضاقلی‌خان سفیر سابق ایران در خیوه و مربی سابق برادر شاه فعلی که اکنون در تبعید به سر می‌برد و یکی دانشمندان بزرگ ایران، که چون نمی‌خواست خانه من شراب خورده باشد پیش از آمدن به منزل من در خانه خودش شراب فراوان خورده بود و وقت آمدن خیلی شنگول بود؛ میرزا تقی، ملقب به لسان‌الملک با تخلص شاعرانه (سپهر) که مورخ معروفی است و اکنون به تدوین تاریخ عمومی دنیا اشتغال دارد؛ سردار میرعلم خان برادرزاده دوست محمدخان شاهزاده کابل و پسر کهندیل خان آخرین شاهزاده قندهار که مردی بسیار زیرک و لطیفه‌گو و بسیار زیبا است و در پنج سالگی حاکم پنجاب بوده است؛ معاون یا «نایب» او، و «نایب دوم» وی؛ «میرزا آقا» معلم فارسی من که اکنون مشغول جمع‌آوری لغات و اصطلاحات محلی ایران برای من است و بالاخره «مسیو کریش عضو سفارت که فعلاً منتها عضو اداری من به شمار می‌رود.

شتر و موسیقی

شام با خوشی بسیار صرف شد و صحبت ما بیشتر در اطراف موسیقی و تأثیرات آن دور می‌زد. لسان‌الملک سپهر عقیده داشت که قدرت موسیقی حد و اندازه ندارد و در تائید سخن خود گفت:

—چند وقت پیش با مردی آشنا شدم که استعداد عجیبی در نی زدن داشت. از کارهای او این بود که دو شتر را هشت روز تمام تشنه نگاه می‌داشت و روز هشتم در اصطبل را پرویشان می‌گشود. حیوانات بیچاره شتابان به سمت چاه آب به راه می‌افتادند، ولی در همین موقع او مشغول نی زدن می‌شد و

درگذشت نوه لسان الملک سپهر

مطلع شدیم که بانو منصوره عظیمی سپهری فرزند مرحوم عبدالرزاق آصف الدیوان سپهری و نوه لسان الملک سپهر نویسنده کتاب ناسخ‌التواریخ و همسر مرحوم سرهنگ علی هارون‌مهدوی و خاله‌زاده مرحومان دکتر امیرحسین آرین‌پور و سهراب سپهری و دکتر امیرشاپور زندنیا در سن ۸۸ سالگی در ساری درگذشته است.

بانوی مذکور که در هنر نقاشی تبحر داشت مادر مهندس مسعود هارون‌مهدوی شهردار اسبق مشهد و رئیس هیأت هندبال و خانم هلن هارون‌مهدوی (نصرتی) بود.

فوت این بانوی فرهیخته را به بازماندگان و سایر فامیل محترم تسلیت می‌گوییم.

اسماعیل رزم‌آسا

Nimrooz Zeitung, März 2003: Historischer Rückblick aus dem Tagebuch von Compte J.-A. Gobineau (1816-1882) über meinem Ur- Urgroßvater „Mirza-Taghi Lessan-ol-molk Sepehr“, dem berühmten Historiker am Hof der Iranischen Kaiserdynastie der Ghadjaren

Darunter die Todesanzeige meiner Mutter Mansoureh Sepehri, die am 20. März 2004 verstarb, mit dem Titel „Die Enkelin von Lessan-ol-molk ist verstorben” in einer Zeitung in Teheran

مقاله ای در روزنامه نیمروز با یادی از "نامه های ایرانی" از کُنت گوبینو با ذکری از پدربزرگ مادرم میرزاتقی سپهر، ملقب به لسان الملک، مورخ معروف دربار قاجاریه، ۱۳۸۲

در زیر خبر درگذشت مادرم، منصوره عظمی سپهری، نوهٔ لسان الملک سپهر در آغاز سال نو ۱۳۸۳

Leben & Leben Lassen e.V.
- zur Verwirklichung der Menschenrechte -
gegründet im Jahre 1993
gemeinnützig

زندگی کن و بگذار زندگی کنند – انجمن ثبت شده برای تحقق حقوق بشر تا سیس ۱۹۹۳
Live & Let Live – Registered Society founded 1993 for the Realisation of human Rights
Vivre & Laisser Vivre – Société enregistrée fondée en 1993 pour la Réalisation des Droits de l´Homme

An seine Exzellenz
Premierminister Großbritanniens
Mr. Tony Blair
10 Downing Street
London
GB - SW1A 2AA

Cc: Präsident der Vereinten Staaten George W. Bush
Bundeskanzler Gerhard Schroeder
Französischer Staatspräsident Jacques Chirac

Eure Exzellenz Mr. Tony Blair Premierminister Großbritanniens,

als Vorsitzender des gemeinnützigen Menschenrechtsvereins „Leben & Leben Lassen e.V. – zur Verwirklichung der Menschenrechte“, dessen Satzung den Schutz und die Verwirklichung der Menschenrechtscharta der Vereinigten Nationen beinhaltet, erbitte ich um Erlaubnis, angesichts der menschenverachtenden und schockierenden terroristischen Handlungen, welche zur gleichen Zeit Ihrer Einladung zum G8 Gipfel, im Herzen Ihres Landes verübt wurden, Ihnen und dem Britischen Volk unser tiefstes Mitgefühl und unsere aufrichtige Anteilnahme, sowie unsere strikte Verurteilung unmenschlicher terroristischer Handlungen zum Ausdruck zu bringen.

Wie Eure Exzellenz sicherlich beipflichten können, vergeht kein Tag an dem nicht über weitere Terroranschläge an anderen Orten dieser Welt berichtet wird. Mit großem Bedauern muss man feststellen, dass stets unschuldige Menschen betroffen sind.

Solche Anschläge, das Werk weniger von Selbstsucht getriebener Fanatiker, wären ohne Unterstützung internationaler terroristischer Gruppierungen nicht möglich.
Es sind bereits mehr als 26 Jahre vergangen, seit dem das Iranische Volk seiner individuellen Rechte wie, gesellschaftliche Rechte, aber vor allem der Menschenwürde beraubt wurde.
Ich darf anfügen, dass die im Namen islamischer Terroristen verübten Gräueltaten, weder mit der Religion des Islam noch mit den islamischen Gläubigen in Zusammenhang gebracht werden dürfen, denn diese leiden selbst seit Jahrzehnten darunter.

Dr.Dipl.-Ing. M. Harun-Mahdavi, 1. Vorsitzender / President
Lustheimer Str. 4 B, D-85716 Unterschleißheim / Germany
tel.: +49-89-310 69 99 fax:+49-89-321 55 805 e-mail: Harun-Mahdavi@t-online.de

Die vor wenigen Tagen verübten Anschläge sind erneut ein Beweis für den dringenden Bedarf der Menschheit nach noch mehr Schutz ihrer Sicherheit und nach Kampf gegen den internationalen Terrorismus. Diese Forderungen können aber ohne uneingeschränkten Zusammenschluss bzw. gemeinsames, ernsthaftes und selbstloses Vorgehen aller demokratisch gesinnten Staaten im Kampf gegen Regierungen, welche den Terror unterstützen, nicht umgesetzt bzw. durchgesetzt werden.

Bedauerlicher Weise, wurde im Abschlußbericht des G8 Gipfels in Zusammenhang mit Iran lediglich die Forderung festgehalten, dass sich der Iran der Atomkommission der Vereinten Nationen unterzuordnen und mit dieser Zusammenarbeiten und schließlich seine eigenen wissenschaftlichen Projekte, im Hinblick auf eine mögliche militärische Nutzung der Atomenergie, einzustellen. In diesem Bericht wurden mit keinem Wort die Verletzung der Menschenrechte und die Verbrechen der Islamischen Regierung an sein eigenes Volk und die Unterstützung des internationalen Terrorismus erwähnt.
An dieser Stellte sehe ich mich gezwungen, Sie und die Oberhäupter der anderen G8 Staaten darauf hinzuweisen, dass mit dieser Art von Entscheidungen über internationalen Sachverhalten, wir sicherlich noch Zeugen weiterer Attentate, ähnlich der Ermordung unschuldiger Bürger Londons, sein werden.
Gestern war London, vor einem Jahr Spanien und vor wenigen Jahren New York dran. Wo und zu welcher Zeit die nächste wichtige Stadt dran sein wird, werden wir sicherlich bald erfahren. Ich glaube nicht, dass es erforderlich sein wird dann noch nach den Schuldigen zu fragen.
Solange die Oberhäupter der führenden Nationen, aufgrund ihrer eigenen wirtschaftlichen Vorteile und aus Machtgier, weiterhin so gleichgültig sich mit den elementaren und lebenswichtigen Angelegenheiten und den Sicherheitsbedürfnissen des eigenen Volkes oder fremder Völker befassen bzw. Diktatorische Regierungen, wie z. B. die diktatorische Regierung des fanatischen Klerus der Islamischen Republik, unterstützen, darf man und kann man nichts anderes erwarten.

Bitte erlauben Sie mir erneut meine Forderung aus meinem offenen Brief über Menschenrechtsverletzungen im Iran - vom 20. Februar 2004 -, welcher über das Britische Konsulat in München an Eure Exzellenz weitergeleitet sein dürfte, hier zu wiederholen:

Eure Exzellenz Tony Blair, Premierminister Großbritanniens, ich erbitte sie, solange es noch nicht zu spät ist, ihre politische Macht und die Möglichkeiten, welche Ihnen heute zur Verfügung stehen, zur Verbesserung der politischen Lage und der Sicherheit der Menschheit einzusetzen und mit aller Ernsthaftigkeit und Ehrlichkeit die Unruhen auf der Erde zu bekämpfen. Der unterzeichnende ist überzeugt davon, dass die restlichen Oberhäupter diesem Beispiel folgen werden, wenn Großbritannien und die USA den ersten Schritt unternehmen.

In der Hoffnung auf Freiheit und Demokratie für alle unterdrückten Länder,

München, 10. Juli 2005

M. Harun-Mahdavi

Massoud Harun-Mahdavi
1. Vorsitzender

Dr.Dipl.-Ing. M. Harun-Mahdavi, 1. Vorsitzender / President
Lustheimer Str. 4 B, D-85716 Unterschleißheim / Germany
tel.: +49-89-310 69 99 fax:+49-89-321 55 805 e-mail: Harun-Mahdavi@t-online.de

Brief an den britischen Premierminister Tony Blair zur Erklärung des Mitgefühls für die Terroropfer in England und der Wiederholung der Forderungen aus dem vorangegangenen Brief - 2005

نامه به نخست وزیر پادشاهی انگلستان بعنوان ابراز همدردی با ملت انگلیس و با اشاره به نامه قبلی که توسط کنسولگری انگلستان در مونیخ برای ایشان فرستاده شده بود، ۱۳۸۴

Leben & Leben Lassen e.V.
- zur Verwirklichung der Menschenrechte -
gegründet im Jahre 1993
gemeinnützig

زندگی کن و بگذار زندگی کنند – انجمن ثبت شده برای تحقق حقوق بشر تأ سیس ۱۹۹۳
Live & Let Live – Registered Society founded 1993 for the Realisation of human Rights
Vivre & Laisser Vivre – Société enregistrée fondée en 1993 pour la Réalisation des Droits de l´Homme

To his Excellency
Prime Minister of Great Britain
Mr. Tony Blair
10 Downing Street
London
GB - SW1A 2AA

Cc: US President George W. Bush
French President Jacques Chirac
German Bundeskanzler Gerhard Schroeder

حضور محترم جناب آقای تونی بلِر نخست وزیر پادشاهی انگلستان

احتراماً بعرض حضرتعالی میرساند با توجه به کنفرانس سران ۸ قدرت سیاسی و اقتصادی جهان که در کشور اسکاتلند بدعوت جنابعالی صورت گرفت، متأسفانه همزمان با این کنفرانس حوادث پیش بینی نشده ای در قلب کشورشما رُخ داد که بسیار غم انگیز و شوک آور بود. اجازه می خواهم بنام مسئول انجمن غیر انتفاعی "زندگی کُن و بگذار زندگی کنند" که منشور آن شامل حمایت و حفاظت از اجرای مفاد اعلامیه حقوق بشر میباشد، این عملیات غیر انسانی تروریست خصلت را محکوم نموده و با ملت انگلستان اظهار همدردی مینمایم.

همانطور که مستحضر می باشید، روزی نیست که از این نوع حوادث در گوشه و کنار جهان انعکاس نداشته باشد. متأسفانه همیشه این حوادث منجربه کشته شدن تعداد زیادی از انسانهای بیگناه میگردد.

این اعمال بیشتر از ناحیه گروهی کوته فکر و خودخواه متعصب برنامه ریزی و انجام میگیرد که بدون پشتیبانی سازمانهای تروریست پرور بین المللی غیر ممکن میباشد. بیشتر از ۲۶ سال میشود که ملت ایران از آزادی فردی و اجتماعی و حفظ حرمت مقام انسانی بی نصیب میباشد. باید گفت این جنایاتی که بنام تروریست اسلامی صورت میگیرد

Dr. Dipl.-Ing. M. Harun-Mahdavi, 1. Vorsitzender / President
Leben & Leben Lassen e.V., Lustheimer Str. 4 B, D-85716 Unterschleißheim - GERMANY
tel.: +49-89-310 28 56 fax:+49-89-321 55 805 e-mail: Harun-Mahdavi@t-online.de

Brief an den britischen Premierminister Tony Blair zur Erklärung des Mitgefühls für die Terroropfer in England und der Wiederholung der Forderungen aus dem vorangegangenen Brief - 2005

نامه به نخست وزیر پادشاهی انگلستان بعنوان ابراز همدردی با ملت انگلیس و با اشاره به نامه قبلی که توسط کنسولگری انگلستان در مونیخ برای ایشان فرستاده شده بود، ۱۳۸۴

ربطی به دین اسلام نداشته و معتقدین دین اسلام هم در این سالهای اخیر از این بابت زجر بسیار کشیده اند. این حوادث تأئیدی میباشد بر نیاز بیشتر جامعه بشری به تأمین امنیت و مبارزه بیشتر با تروریسم بین المللی و این ممکن نخواهد شد مگر اینکه بطور یکپارچه و با همبستگی در زمینه مبارزه با حکومتهای تروریست پرور بدون توجه به منافع مالی بطور خیلی جدی دست به یک اقدام اساسی بزنند.
با کمال تأسف در اختتام این کنفرانس طی یک بیانیه در ارتباط با ایران تنها باین اکتفا شد که از حکومت ایران خواسته گردید ضمن همکاری با سازمان کنترل مراکز اکتشافات اتمی از گسترش و پژوهش اتمی خودداری و فعالیت های خود را در این زمینه متوقف سازد. در بیانیه مذکور کوچکترین اشاره ای نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و جنایاتی که این حکومت به ملت خود روا می دارد و حمایتی که از تروریسم بعمل می آورد، نشده است. در اینجا می بایستی به حضرتعالی و دیگرسران یادآورشوم، که با این طرز برخورد با مسائل و تصمیماتی که شما قدرتهای دنیا می گیرید، مطمئناً حوادثی نظیر کشتار مردم بیگناه شهر لندن، تکرار خواهد شد.
دیروز در لندن بود، سال پیش دراسپانیا و چند سال پیش در نیو یورک. چه وقت و کدام شهر مهم دنیا در آینده محل حادثه بعدی خواهد بود را بزودی خواهیم دید، در اینجا فکر نمی کنم لزومی باشد که عرض کنم مسئول آن چه کسی خواهد بود.

تا روزی که سران قدرتمند دنیا بخاطر منافع اقتصادی و جاه طلبی های خود این چنین بدون مسئولیت با مسائل حیاتی و امنیتی ملت ها برخورد کنند و از حاکمان دیکتاتوری همچون حکومت استبدادی مذهبی فعلی ایران حمایت بعمل آورند، جز این انتظاری نمیتوان داشت.
همانطور که در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ طی یک نامه سرگشاده از طریق کنسولگری انگلستان در مونیخ در ارتباط با نقض حقوق بشر در ایران تقدیم جنابعالی شد، اجازه بفرمائید مجدداً تقاضای خود را، که مطمئن هستم این خواست و آرزوی خیلی از انسانهای روی زمین میباشد، بازگو نمایم:

حضرت آقای تونی بلرنخست وزیر پادشاهی انگلستان، خواهشمندم تا دیر نشده از این موقعیت سیاسی و امکاناتی که در اختیار دارید نهایت استفاده را در جهت بهبود وضع سیاسی و امنیتی جامعه بشری نموده و صادقانه و بطور جدی در رفع این نا آرامی ها در سراسر جهان اقدام فرمائید. نگارنده یقین دارد چنانچه دولتهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا در این مورد قدم پیش گذارند، سران دیگر کشورها از شما پیروی خواهند نمود.

با امید به دستیابی ملت های ستمدیده به آزادی و دموکراسی

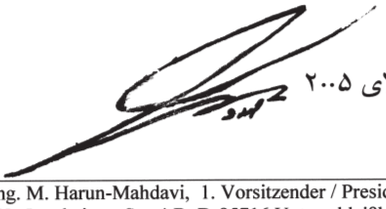

مسعود هارون مهدوی
آلمان – مونیخ ۱۰ جولای ۲۰۰۵

Dr. Dipl.-Ing. M. Harun-Mahdavi, 1. Vorsitzender / President
Leben & Leben Lassen e.V., Lustheimer Str. 4 B, D-85716 Unterschleißheim - GERMANY
tel.: +49-89-310 28 56 fax:+49-89-321 55 805 e-mail: Harun-Mahdavi@t-online.de

Brief an den britischen Premierminister Tony Blair zur Erklärung des Mitgefühls für die Terroropfer in England und der Wiederholung der Forderungen aus dem vorangegangenen Brief - 2005

نامه به نخست وزیر پادشاهی انگلستان بعنوان ابراز همدردی با ملت انگلیس و با اشاره به نامه قبلی که توسط کنسولگری انگلستان در مونیخ برای ایشان فرستاده شده بود، ۱۳۸۴

10 DOWNING STREET
LONDON SW1A 2AA

From the Direct Communications Unit

12 August 2005

Mr Massud Harun-Mahdavi
Lustheimer Strasse 4b
85716 Unterschleissheim
Germany

Dear Mr Harun-Mahdavi

The Prime Minister has asked me to thank you for your recent letter.

Mr Blair is grateful to you for letting him have your views which he was interested to see.

Yours sincerely

R. Smith

R SMITH

Antwortschreiben aus dem Büro des britischen Premierministers vom August 2005

پاسخنامهٔ دفتر نخست وزیری پادشاهی انگلیس "تونی بلر" ۱۳۸۴

Dr. h.c. Hans Zehetmair
STAATSMINISTER a. D.
SENATOR E.h.
VORSITZENDER DER HANNS-SEIDEL-STIFTUNG

LAZARETTSTRASSE 33
80636 MÜNCHEN
TELEFON (0 89) 12 58-319
TELEFAX (0 89) 12 58-375

Herrn
Dr. Massud Harun-Mahdavi
Lustheimer Straße 4B
85716 Unterschleißheim

Sehr geehrter Herr Dr. Harun-Mahdavi,

Sie haben mir am Rande der Veranstaltung der Hanns-Seidel-Stiftung zum 15jährigen Jubiläum der Deutschen Einheit am 4. Oktober ein Buch zugesteckt. Ich dachte, es sei ein Buch wie so viele, die ich gutgemeint bekomme, aber oft nur durchstreifen kann.

In dieser Meinung blätterte ich in ihr Buch hinein - und siehe da, es war und ist so spannend und lehrreich, dass ich es nun voll und ganz gelesen habe.

Ich möchte daher nicht versäumen, Ihnen meinen Respekt zu zollen, was Ihre Vita betrifft und Ihren ungeheuren Einsatz für Demokratie in Persien bzw. Iran und Ihre politische Karriere mit allen Widerständen und Widerwärtigkeiten. Zum anderen danke ich Ihnen für den Inhalt dieses Buches; es ist eine ungemein wertvolle Informationsquelle aus erster Hand, die mich in Zusammenhang mit dem großen Themenkomplex Dialog und Konflikt gegenüber dem Islam, der ja in der Hanns-Seidel-Stiftung mit ein zentrales Thema ist, sehr bereichert.

Ich wünsche Ihnen alles Gute und bin dankbar, dass die Welt über die Religionen hinweg so engagierte Persönlichkeiten hat.

Mit freundlichen Grüßen

Dr. h.c. mult. Hans Zehetmair
Staatsminister a.D.

Brief von Dr. H. Zehetmair, Staatsminister a. D. und Vorsitzender der Hanns-Seidel-Stiftung
2006

نامهٔ دکتر" زهت مایر" وزیرفرهنگ سابق باواریا و دبیر بنیاد "هانس زایدل" در ارتباط با کتاب "در اطاق انتظار آخرت" ۱۳۸۵

فروردین ماه ۱۳۸۵

هم میهن عزیز، آقای مهندس مسعود هارون مهدوی

از دریـافت شادبـاش مهرآمیز نـــوروزی و کتاب ″ هرگـز بـــدون شوهرم″ سپاسگزارم.

نگاه بیطرفانه و روشنگرانهٔ خانم هـارون مهدوی بـه رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران میتواند برای ایرانیـان، بخصوص نسل جـوان امروز ایران دریچه ای برای درک واقعیت ها باشد و تلاش ایشان در این زمینه شایـان تحسین است.

برای شما و همسرعزیزتان سالی همراه با پیروزی و نیک روزی آرزو دارم.

رضا پهلوی

Brief von Kronprinz Reza Pahlavi zum Buch „Nicht ohne meinen Mann“ von Justine Harun-Mahdavi 2006

نامهٔ شاهزاده رضا پهلوی در ارتباط با کتاب "هرگز بدون شوهرم" بقلم همسرم یوستینه ۱۳۸۵

۲۰ اردیبهشت ماه، ۱۳۸۵

آقای مسعود هارون مهدوی،

از کلمات محبت آمیز تان نسبت به کتاب خاطراتم متشکرم. یک نسخه کتاب «هرگز بدون شوهرم» که اخیراً به قلم همسر گرامیتان در آلمان منتشر شده را نیز دریافت کردم و خوشوقتم از اینکه این نوشته که روشنگر ماهیت واقعی رژیم اسلامی است با استقبال عمومی روبرو گردیده است. این موفقیت را به خانم شما تبریک می گویم.

سلامتی و پیروزی هر چه بیشتر شما را آرزومندم.

فرح پهلوی

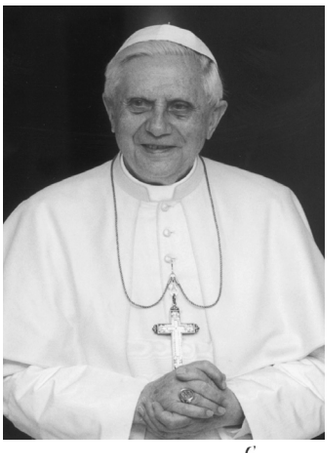

Benedictus PP XVI

STAATSSEKRETARIAT

ERSTE SEKTION
ALLGEMEINE ANGELEGENHEITEN

Aus dem Vatikan, am 7. Februar 2007

Sehr geehrter Herr Dr. Harun-Mahdavi!

Gerne bestätige ich Ihnen den Empfang Ihres werten Schreibens vom Juli des vergangenen Jahres, mit dem Sie dem Heiligen Vater ein von Ihrer Ehefrau verfaßtes Buch sowie persönliche Gedanken zur politischen Lage in Ihrem Heimatland zugesandt haben.

Aufgrund des überaus hohen Posteingangs in den vergangenen Monaten konnte leider nicht allen Briefen zeitgerecht die gebührende Aufmerksamkeit geschenkt werden. Ich bitte daher um Ihr Verständnis, daß Sie dieses Antwortschreiben erst jetzt erhalten.

In hohem Auftrag danke ich Ihnen für diese aufmerksame Gabe und Ihre freundlichen Zeilen, die Ihre Verbundenheit mit dem Nachfolger Petri zum Ausdruck bringen.

Papst Benedikt XVI. schließt Sie in sein Beten ein und erbittet Ihnen und Ihrer Familie von Herzen Gottes beständigen Schutz und seinen reichen Segen.

Mit besten Wünschen und freundlichen Grüßen

Gabriel Caccia

Msgr. Gabriel CACCIA
Assessor

Herrn
Dr. Massoud Harun-Mahdavi
Lustheimer Str. 4 B
D – 85716 UNTERSCHLEISSHEIM

Brief vom päpstlichen Staatssekretariat in Zusammenhang mit dem Buch „Nicht ohne meinen Mann“ von Justine Harun-Mahdavi 2007

نامهٔ دفتر پاپ بندیکت شانزدهم در ارتباط با کتاب "هرگز بدون شوهرم" بقلم همسرم یوستینه ۱۳۸۶